[illegible]

کتاب صحیح البیان در تحقیق مسائل [illegible]

[illegible] حافظ محمد شوکت علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

در مطبع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعلنا من امة من هو حبیب الرحمن وخصصنا من بین الامم بفریضة صیام رمضان والصلوة علی من
سن لنا السحور للمستعین به علی الصیام والفطور باقتنائه علی الدرجات العظام وعلی آله واصحابه الذین صانوا انفسهم
عن الوقوع فی الشبهات وعبور طوارق اعماق بحور الخلائق اما بعد غریق ... ارتکاب و در افتاده از غمگساره غرق چشمه
سیلاب ... پایان خوشه چین خرمن ارباب سخن بسیار با درد و رنج و محن کمترین ساکنان عاجز بیانی
بی نصیب از گفتار سخندانی حیران و سرگشته کوی ناکامی آواره دشت و صحرای معانی محمد شوکت علی بن
سند علی بن ... الصدیقی السندیلی غفر الغفار ذنوبهم وستر الستار عیوبهم برای ضیا ضیاء ارباب بصیرت ...
فیض پیرای اصحاب بصیرت جلوه گر میگرداند که چون در مسئله سحور در میان علمای عظام وفضلای کرام اختلافی عظیم ...
دهر یکی هست ... نرده و نظر احقر کسی از سخندان سخن و ... در فن خود در زبان پارسی تالیف مختصر
درین باب چنانکه باید نپرداخته بفکر کمتر گرامی از سخن سنجان روزگار چه خرده شناسان ذوی الاعتبار ...
این مسئله چنانکه شاید باز نکرده ... الفاظ ... چهره عرائس مطالب آنچنانکه شاید نرسیده و لیلی مقصود ... نمانده
... ظهور ... مشتاقان ... کالا در ... مناسب نمود که در ... رساله
که جامع جمیع مذاهب ... باشد و ... که محتوی بر تحقیقات بدیعه بود بزبان پارسی ... تصنیف ...
صواب ... رای ... بیان ... آئینه دل روشن دلان پاکیزه ... انعکاس ... و این ...
بارگاه بلند اقبالی والا تبار و آسمان شوکتی بلند افکار برگزیده انفس و آفاق سرگروه ارباب اخلاق ...
دوران ... اصحاب صدق و صفا زبده ارباب ورع و وفا گل گلزار همیشه بهار ... عندلیب بوستان
هنر ... سپهر ... بلند اقتداری ... شوکت ... برج آسمان
رفعت ... طاق ... گلچین گلزار معانی ... گلستان سخندانی ... مشکوة ...
... حدیقه ... مقبول بارگاه لم یزلی مؤید بتائید ازلی ... روشن
ضمیران ... دکان علم و ادب ... عالی گوهران ...

بغبار هجر گذاشتند آیست بآزار دلشوری و کمال آب تن خود اطفاء آتش خاطر ان سراپا جلال غواص بحر معانی نهنگ دریای سخندانی
آتش تب رخانه جهل و فساد از پا در افگن قصر بدعت و عناد موسس اساس عدالت مشید ارکان شهامت متکی اریکه علم و دانش
مسند نشین جا بپایش فضل و بینش معطی که بلند اقتدار ان و الا دستگاه دریوزه آب باشی سقای عطایش کاسه احتیاج بدست
دارند و الاشکوه سکه بلند اقبال افگنان قصر صولت و ابهت مقابل جلادت شوکت کار پرداز آتش دستار شجاعت برداشتند و مان
رواج ولایت ایمان شهنشاه ملک احسان مرهم نه خاطر دل فگاران رافت گستر بحال خسته دلان زیبنده مسند اجلال نشستن
جا بپایش کمال مولانا الاعظم و استاذنا الافخم مولانا الحاج ابو البرکات رکن الدین محمد المدعو مولوی تراب علی اللکهنوی
لا زال ظله علی رؤس المسترشدین مفیضا و بارح بلطفه الازلی معتصما اگر انگشت قبول بر ان نهند چه خوشتر بود و اگر نظر اجابت بطرف
آن افگنند چه پسندیده تر باشد مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف و انشای تحریر این عجالة نافعه در ضمن بالتفات عن علیا لها از غیر شهر
در تحریر رساله صلوة وسطی بزبان تازی کردم و آن را مسمی بانوار الهدی فی تحقیق الصلوة الوسطی نمودم مگر از انجا که آن
تازی بود جولان نموده زیور سبقت و اتمام پوشید و منزل اختتام خرامید و درین رساله کلام بدست طوالت سپرده و در تحقیق
مذهب صحیح و مفتی به کار بغایت رسانید و اکتفا بر ذکر مذهب حقه اهل سنت و جماعت نکردم جا بجا حسب المناسبت مقام مذهب شیعه
نیز نقل نمودم و هم روایاتیکه درین عجاله پیرایه تحریر پوشیدند از سمات ترتیب منتقی و از شائبه تضعیف مبراست و اختیار بکه درین عجاله
سمت تنظیم یافتند از علامت وضع معری و از اثر ضعف مخلی است این رساله را کشف المستور عن وجه السحور
نام نهادم و چند کشف مرتب کردم فها انا اشرع فی المقصود متوکلا علی الله المعبود مقدمه در بیان معنی سحر و سحور
و حکم خوردن آن باید دانست که سحر بفتحتین در لغت تازی آن را گویند که پیش از صبح صادق باشد فی القاموس السحر قبیل
الصبح و فی مختار الصحاح لمحمد بن ابی بکر بن عبد القادر الرازی والسحر قبیل الصبح تقول لقیته سحرا اذا اردت سحر لیلتک و فی المنتخب
سحر بفتحتین پیشتر از صبح و در اصطلاح شرع عبارتست از ششم حصه آخر شب چنانچه در کشاف و مرقات مذکور است هو السدس الاخیر
من اللیل و در فتاوی عالمگیری مرقوم است و وقته آخر اللیل قال الفقیه ابو اللیث هو السدس الاخیر من اللیل کذا فی السراج الوهاج
و گاهی سحر اطلاق میشود بر طعامیکه در آن وقت میخورند و گاهی بر خوردن سحور نیز اطلاق می آید کما یظهر بالرجوع الی کتب الفقهیة فانهم
یقولون لقمة السحر فیه و المراد منه الطعام الذی یوکل فی ذلک الوقت و هو السحور و ایضا یقولون السحر مستحب و المقصود منه الاکل
السحر مستحب هو معنی السحور و سحور بفتح اول و ضم ثانی عبارتست از چیزیکه وقت سحر بخورند فی القاموس السحور کصبور ما یتسحر به و فی
مختار الصحاح و السحور بالفتح ما یتسحر به و فی المنتخب سحور بالفتح طعام سحری و فی مجمع البحار هو بالفتح ما یتسحر به من الطعام و الشراب
و فی المرقاة شرح المشکوة الروایة المحفوظة عند المحدثین بفتح السین و هو ما یتسحر به و فیها ایضا فی مقام آخر و السحور ما یوکل فی السحر
و هو السدس الاخیر من اللیل و فی النهایة لابن الاثیر الجزری فاما بفتحها و هو اعرف فی الروایة فهو اسم للماکول و فی البحر الرائق
و السحور ما یوکل فی السحر و هو السدس الاخیر من اللیل سحر بفتحتین بمعنی مقصود نیست فی مجمع البحار هو بالضم المصدر و الفعل

چون از تحقیق معنی سحر و سحور فراغت یافتیم اکنون به بیان حکم آن مبادرت می نماییم بدانکه سحور خوردن برای روزه داران مستحب است چنانچه در مرقاة شرح مشکوة از ملا علی قاری در ذیل حدیث تسحروا فان فی السحور برکة چنین مرقوم است امر ندب کما اجمعوا علیه و در شرح مصابیح است الامر فی قوله صلی الله علیه وسلم تسحروا للندب والاستحباب و فی الکرمانی شرح صحیح البخاری قال ابن بطال السحور مستحب لا اثم علی تارکه و فی شرح النووی علی صحیح المسلم واجمع العلماء علی استحبابه وانه لیس بواجب و فی الهدایة ثم التسحر مستحب لقوله صلی الله علیه وسلم تسحروا فان فی السحور برکة و فی العالمگیریة التسحر مستحب و فی البحر الرائق التسحر ثابت فاختلف فیه فقد قیل مستحب و نزد بعضی علما سنت است کذا ست و بدلیل حدیث تسحروا فان فی السحور برکة سنت و فی البحر الرائق قیل سنت بدلیل حدیث الجماعة الا ابا داود تسحروا فان فی السحور برکة اگر گویند که امر برای وجوب است پس خوردن سحور واجب باشد نه مستحب و سنت کما قالوا گوییم کلیت این معنی که امر برای وجوب است غیر مسلم است چه اقسام امر بتصریح علمای اصول بسیار است کما یظهر بالرجوع الی الکتب الاصولیة و اینجا امر برای ندب و استحباب است بتصریح بسیاری از شراح کما علم مما سبق یا برای سنیت است بتلویح بعضی از علما و قرینه عدم وجوب وصال است از آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در باب صوم مروی شده و شیعیان هم خوردن سحور سنت و مستحب می انگارند چنانچه در جامع عباسی مولف بهاء الدین عاملی در ذیل شیائی که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت است چنین مسطور است پنجم سحور خوردن و هر چند بطلوع فجر نزدیک تر باشد ثواب آن بیشتر است و در حدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین مذکور است و در سحر چیزی خوردن اگر چه شربتی از آب یا خرما باشد خصوصا در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار کشند بمویزی یا [illegible] آبی و نان ترکنند اکتفا نمایند

کشف اول در بیان فائده مقرر کردن سحور

باید دانست که شارع علیه الصلوة والسلام مصالح و فوائد کثیره در خوردن سحور مقدر داشته اگر همه را بتسطیر در آرم سر رشته کلام باطوالت آشنا گردانم لهذا بسبیل اختصار بر فوائد عدیده اکتفا می ورزم **اول** آنکه از خوردن سحر روزه داران را قوت و توانائی بر روزه داشتن حاصل آید و این طعام سحری قائم مقام طعام چاشت باشد کما فی الکرمانی والمرقاة و موید این معنی حدیثی وارد شده است چنانکه در کشف احادیث خواهی دانست **دوم** آنکه در سحر خوردن اتباع و پیروی حضرات انبیا علیهم السلام متصور است چه سحر خوردن طریقه این همه حضرات بوده است کما جاء فی الحدیث الاتی فی کشفه و فیه نظر کما یظهر ایضا بالرجوع الی الحدیث الاخر الاتی فی محله **سوم** آنکه در سحر خوردن فرق میشود میان اهل کتاب و اهل اسلام زیرا که نزد اهل کتاب بعد خواب کردن و خواندن نماز عشا اکل و شرب و جماع و غیر ذلک حرام بوده بر مسلمین هم در ابتدای اسلام حرام بود چون خدای تعالی از غایت لطف و کرم بر امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم این اشیا [illegible] تا صبح صادق حلال فرمود پس در خوردن سحور مخالفت با ایشان که چنین مقصود و [illegible] [illegible] مخالفت [illegible] متحقق میشود و موید این باب حدیثی هم از عمرو بن العاص

رضی الله عنه وغیره مروی گشته کما سیجیء ذکره فی کشف الاحادیث ان شاء الله تعالی فانتظره سفتشا چهارم آنکه در سحر
خوردن ثواب سحرخیزی و دعا و ذکر و استغفار درین وقت شریف که وقت نزول رحمت کامله او تعالی شانه و استجابت
استغفار ست حاصل میشود چنانچه در کتاب حجة الاسلام مذکور ست که دعا در وقت سحر و در وقت افطار مستجاب ست
و کرمانی در شرح بخاری و نووی در شرح مسلم میگویند که این وقت وقت نزول رحمت و استجابت استغفار و دعاست و اخبار
و آثاری که در ثواب سحرخیزی و دعا و استغفار و ذکر درین وقت منیف وارد شده در محل خود ثابت و مقرر اند اگر خوف طوالت
نمی داشتم بسبیل استقصا ذکر آن می پرداختم بگذکر مختصری ازان این ست که در حجة الاسلام میگوید در خبر ست هر که در وقت
سحر روی سوی آسمان کند و یازده بار بگوید لا اله الا هو الحی القیوم القائم علی کل نفس بما کسبت حق تعالی بنظر رحمت بوی
بنگرد **کشف دوم در ذکر وقت سحر خوردن** بدانکه وقت سحر منقسم بدو قسم است **اول** وقت جواز **دوم**
وقت استحباب **اما** وقت جواز پس از ششم حصه آخر شب ست تا طلوع صبح صادق بنابر احوط یا استثنای آن بنابر اوسع و
ارفق علی اختلاف الروایتین و این منقسم بدو امر است **یکی ابتدا دوم انتها** و هر یک را بدلائل و براهین ثابت
میکنم **اما** اثبات امر اول پس بدین گونه ست که سحور طعامی را گویند که وقت سحر بخورند و سحر زمانی را گویند که قبل از صبح
صادق باشد و بنابر تحریر و تحقیق صاحب کشاف و ملا علی قاری شارح مشکوة و فقیه ابو اللیث و مؤلف عالمگیری و صاحب
بحر الرائق زمان مذکور ششم حصه شب است تحقیق این هر دو مقدمه کما ینبغی آنفا گذشته پس از مجموع این هر دو مقدمه نتیجه
برآمد آنچه که پیش از سدس لیل خورند داخل در طعام سحری نخواهد گردید و خورنده آن از دائره استحباب و سنیت یا بیرون خواهد
گذاشت و تصریح بما قلنا ما قال شیخنا محی الدین العربی فی الفتوحات المکیة و ما اکل قبل ذلک فلیس بسحور و انما هو اکل انتهی کلامه
و زید اکرامه و آنچه بعض اکابر در بعض رسائل خود در باب اول وقت سحور میفرمایند که اول وقت آن بعد نصف شب است
در کتابی ندیده ام و از تعریف سحر و سحور که زین پیش بنقل عبائر کتب گذشته و خود آن بعض اکابر در همان رساله در تعریف
سحر و سحور مثل آن عبائر از کتب آورده جمله وقت سحور همان از سدس لیل تا فجر مستنبط میگردد و در آن رساله در مقامیکه
گفته اول وقت آن بعد نصف شب ست استناد آن از کدامی کتاب نیاورده و عبارت شیخ ابن عربی که آنفا از فتوحات
گذشته نص صریح در خلاف این معنی ست اما اثبات امر ثانی پس باید دانست که عمده ترین اصل درین باب آیه کریمه کلوا
واشربوا الی آخره ست لهذا **اولا** آیه تفسیر و تبیین نکات لطیفه و مسائل مستنبط ازان و شان نزولش می پردازم
وثانیا مذاهب مختلفه که در تعیین آخر وقت سحر واقع شده اند ذکر میکنم **وثالثا** حقیقت صبح صادق که جزو آخر سحر
و جزو اول صوم است بیان میسازم **اما بیان امر اول** پس بدانکه حق سبحانه تعالی در باب [illegible] کلوا
واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر یعنی بخورید و بیاشامید تا آنکه ظاهر شود برای شما رشته سفید
از رشته سیاه از فجر ست [illegible] آیت مراد از خیط ابیض سفیدی ست که [illegible] کرانه آسمان پدید آید و آن

در ابتدا اریب باشد چنانچه درازی باشد پس عریض منتشر میشود آناً فآناً زیاده میگردد و تاریکی بآن لاحق نمی شود و این را صبح
صادق گویند و تسمیهٔ آن بصادق از آنست که بعد از آن تاریکی واقع نمی شود و روشنی فجر در هر ساعت بساعت زیادت میگردد
و درین وقت طعام و شراب و جماع بر صائم حرام میشود و وقت عشا و تراویح و تهجد نمی ماند و وقت فجر داخل می شود و اذان
ابن ام مکتوم برای نماز فجر در همین وقت بود و مراد از خیط اسود سفیدی است که ظاهر میشود در کرانهٔ آسمان شرقاً و غرباً و
مستطیل و طویل میگردد و در عرض منتشر نمی شود و مثل دم گرگ بود و باز عقبش تاریکی میگردد و آن را صبح کاذب میگویند و
تسمیهٔ آن بکاذب از آنست که بعد آن تاریکی می آید و سیاهی شب بدستور میگردد و درین وقت صائم را طعام و شراب
و جماع جائز است و وقت نماز عشا و وتر و تراویح و تهجد باقی میماند و وقت فجر داخل نمیشود و اذان بلال برای سحری و اسباب
نماز تهجد و بیدار نمودن بمناسبت آن در همین وقت بود پس خداوند عز و جل درین آیه صبح کاذب و صبح صادق را بدو رشته سیاه
و سفید تشبیه داده قال الله علیه علی ما نقل عنه النووی الخیط الابیض الفجر الصادق والخیط الاسود اللیل والخیط اللون
و در بعضی تفاسیر مسطور است که تشبیه صبح صادق بخیط ابیض ظاهر است چرا که سفیدهٔ صبح در ابتدای ظهور باریک میباشد مانند
رشته بعد از آن منتشر و پراگنده میگردد قال ابو داود فلما اضاءت لنا سدفة ولاح من الصبح خیط انارا اما تشبیه صبح
کاذب بخیط اسود راستی نمی افتد چه سیاهی که قبل از فجر نمایان میشود مثل خط دقیق و باریک نمی باشد مگر بنظر مقابل اطلاق
خیط ابیض بران جا نمی تواند شد و چون در خیط ابیض که مشبه به است ابهامی و التباسی بود و لهذا او تعالی شانه لفظ
من الفجر ارشاد کرده بیان فرمود که مراد از آن رشته سفید فجر است و این توجیه صوری است که من بیانیه باشد و باید
دانست که حضرت باری عز اسمه درین مقام بیان نفرموده که مراد از خیط اسود چیست زیرا که بیان خیط ابیض قرینهٔ واضحه
است برآنکه مراد از خیط اسود سواد لیل است و اگر من تبعیضیه باشد حاصل معنی این باشد که آن رشته سفید جزو بعض
فجر است زیرا که فجر مشتمل است بر زمانی که تا طلوع آفتاب می باشد پس رشته سفید که اول ظاهر میگردد البته بعض فجر و جزو
نخستین آن خواهد بود و قبل از ذکر من الفجر آیه کریمه از قبیل استعاره بود و چون من الفجر زیاده شد از استعاره خارج گردید
حکم تشبیه پیدا کرد چنانچه رأیت اسداً مجاز بود و بعد زیاده کردن من فلان بحکم تشبیه شد فی المدارک قوله من الفجر
من باب الاستعارة و صیره تشبیها بلیغا کما ان قولک رأیت اسداً مجاز فاذا زدت من فلان رجع تشبیها و فی
البیضاوی و بذلک خرجا من الاستعارة الی التمثیل و فی الکشاف فان قلت اهذا من باب الاستعارة ام من باب
التشبیه قلت قوله من الفجر اخرجه من الاستعارة کما ان قولک رأیت اسداً مجاز فاذا زدت من فلان رجع
تشبیها اگر کسی گوید که در علم بیان بیان شده که استعاره ابلغ از تشبیه است پس حق سبحانه و تعالی زیاده فرمودن
لفظ من الفجر که بجهت آن آیه کریمه از استعاره خارج شده در تشبیه داخل گردید کدام نکته ملحوظ داشته گویم وجه نکته
آنست که یکی از شرائط استعاره این است که قرینه حالی یا مقالی بران دلالت کننده باشد و درین جا قبل از ذکر

من الفجر قرینه که دال تعیین مراد از خیط ابیض و خیط اسود باشد یافته نمی شود هرگاه که قرینه کذائیه مفقود بود حق سبحانه و
تعالی لفظ من الفجر زیاده فرمود تا از استعاره خارج شده بتشبیه داخل گردید فی الکشاف فان قلت فلم زید من الفجر حتی
کان تشبیها وهلا اقتصر به علی الاستعارة التی هی ابلغ من التشبیه وادخل فی الفصاحة قلت لان من شرط المستعار ان یدل
علیه الحال او الکلام ولو لم یذکر من الفجر لم یعلم ان الخیطین مستعاران فزید من الفجر فکان تشبیها بلیغا وخرج من ان یکون استعارة اگر
گویند که با وجود چنین بیان واضح چگونه بر عدی بن حاتم مشتبه شد حتی فعل ما فعل کما روی عنه فی الروایة المشهورة انه قال عمدت
الی عقالین ابیض واسود فجعلتهما تحت وسادتی فکنت اقوم من اللیل فانظر الیهما فلا یتبین لی الابیض من الاسود فلما اصبحت
غدوت الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فاخبرته فضحک قال انک لعریض القفا وفی بعض الروایات ان کان وسادک لعریضا
انما ذلک بیاض النهار وسواد اللیل جواب آنکه اینست که عدی بن حاتم را از قرینه من الفجر غفلت واقع شده تا آنکه بیان نمود
مذکور کرد از اینجاست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود انک لعریض القفا و این کلمه ایست که بآن استدلال
میکنند بر بلاهت شخص و قلت دانائی او کذا فی الکشاف والمدارک والزاهدی والاحمدی والکبیر مخفی نماند که توجیه معنی
عرض وساده بچند وجوه کرده اند اول مختار قاضی عیاض مالکی است و آن اینست که چون عدی خیطین را که
او سبحانه وتعالی بدان اراده لیل و نهار کرده زیر وساده خود نهاد پس گویا وساده او پوشنده و گیرنده خیطین شد پس
عریض و پهنا گردید هرگاه وساده عریض شد قفا نیز عریض باشد چه وساده بقدر صاحب وساده باشد دوم آنکه
کنایه از غباوت است سوم آنکه کنایه از فربهی است بسبب کثرت خوردن تا اینکه بیان خیطین شد این هر دو را
قاضی منکر شده است چهارم آنکه مراد بوساده نوم است یعنی نوم تو بسیار است پنجم آنکه مراد بوساده لیل است یعنی هرگاه نهار
ظاهر نگردد مگر بعد ظاهر شدن عقالان پس لیل طویل خواهد شد و نوم کثیر خواهد گردید مختار و صواب ازین توجیهات
توجیه مختار قاضی است فی شرح النووی علی المسلم قوله صلی الله علیه وسلم ان وسادک لعریض قال القاضی معناه ان
جعلت تحت وسادک الخیطین الذین ارادهما الله تعالی وهما اللیل والنهار فوسادک یعلوهما ویغطیهما حینئذ یکون عریضا
وهو معنی الروایة الاخری فی صحیح البخاری انک لعریض القفا لان الذی یکون هذا وسادة یکون عظیم قفاه من نسبته
بقدره وهو معنی الروایة وانکر القاضی قول من قال انه کنایة عن الغباوة او عن السمن لکثرة اکله الی بیان الخیطین قال بعضهم
المراد بالوساد النوم ای ان نومک کثیر وقیل اراد به اللیل ای من لم یکن النهار عنده الا اذا بان له العقالان طال لیله وکثر نومه
والصواب ما اختاره القاضی والله اعلم و در بعضی روایات صحیحه آمده که من الفجر بعد نزول کریمه مذکوره نازل گردیده
پس بر تقدیر صحت اگر عدی بن حاتم را اشتباهی بعمل آمده عجب نباشد و آن روایت اینست که در صحیحین و حسینی و کشاف
و تفسیر احمدی مذکور است عن سهل بن سعد الساعدی انها نزلت ولم ینزل من الفجر وکان رجال اذا ارادوا الصوم
ربط احدهم فی رجلیه الخیط الابیض والخیط الاسود ولا یزال یاکل ویشرب حتی تتبین له فنزل بعد ذلک من الفجر فعلموا انه

یعنی تا بدانک اللیل و النهار و درین روایت اشکالی رو میدهد و آن اینست که لازم می‌آید تاخیر بیان ست از وقت حاجت و تاخیر
جایز لانه یشبه العبث حیث لا یفهم المقصود و جواب این اشکال آنست که تاخیر بیان بر دو قسم ست اول تاخیر
بیان از وقت خطاب دوم تاخیر بیان از وقت احتیاج اما قسم ثانی پس بالاجماع و الاتفاق باطل ست چنانچه
بعضی از حواشی نوشته اما اهل سنت و جماعت پس در احمدی نقلاً عن البیضاوی گفته است لانه فی کونه من رمضان
یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج وذلک لا یصح انتهی اما شیعیان پس در شرح الصادقین مسطور ست اگرچه تاخیر بیان
از وقت حاجت لازم می‌آید و این باطل ست بالاجماع انتهی اما قسم اول پس در آن اختلاف ست میان علمای متکلمین
و فقها و ابو علی و ابو الحسین البصری و ابو هاشم بر آن رفته اند که تاخیر بیان از وقت خطاب هم جایز نیست و دلیل ایشان همین
قضیه و آن معلوم شده پس نزد ایشان احادیث مذکوره بر هیچ صحت [illegible] و بعضی متکلمین مثل اشاعره و اما امامیه پس ایشان
البته تاخیر مذکور را جایز می‌پندارند و دلیل ایشان آیه مذکوره است [illegible] تاخیر نزول من الفجر که مفاد روایت
صحیحه است تاخیر بیان از وقت خطاب لازم آمده چنانچه بعد هم جواز تاخیر مذکور استدلال بدین نموده بحث کرده جواب
آنکه درینصورت تاخیر بیان از وقت خطاب فایده این ست که مخاطب وجوب خطاب از آن فهمیده مستعد بر آن گردد که
وقت بیان تفصیلش برسد پس مخاطب برین عزم مثاب و ماجور خواهد بود و هیچ لازم العبث و اشاعره که تاخیر مذکور
را جایز نمیدانند گویند نزول آیه مذکوره بدون من الفجر قبل از دخول رمضان بوده ورنه تاخیر بیان از وقت حاجت لازم
آید و هو باطل بالاجماع لما عرفت و از اینجاست که در تفسیر احمدی نقلاً عن البیضاوی چنین میگوید ان هذا التوجیه لا یصح
الا ان یکون قبل دخول رمضان لانه فی کونه رمضان یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج وذلک لا یصح و در بیضاوی
میگوید جایز است که نزول این آیه بدون قید من الفجر در رمضان باشد و بعد از تاخیر بیان هم از وقت حاجت لازم آید
و توجیه آن بدینگونه است که مراد از خیطین نور صبح و تاریکی شب است و این معنی در میان عرب مشهور و معروف بود
لهذا خداوند عز و جل اکتفا بشهرت فرموده از اظهار قید من الفجر سکوت ورزید و هرگاه که بر بعضی مردم اشتباهی واقع شد
تصریح بذکر آن فرموده ازاله اشتباه کرد چون از بیان نکات و لطائف که تعلق بدین آیه دارد فراغت یافتم اکنون
شان نزول آیه کریمه ذکر میکنیم در تفسیر زاهدی و واحدی چنین مذکور است که صرمه بن انس انصاری رضی الله عنه فی الکبیر
قد اختلفوا فی اسمه فقال معاذ اسمه ابو صرمه و قیل البراء بن صرمه و قال الکلبی ابو قیس بن صرمه و در بعضی تفاسیر بنظر
فقیر چنان رسیده ابی قیس صرمه بن انس بن صرمه بن مالک بن عدی الغنوی بهر صورت شخصی من جمله صحابه رسول الله
صلی الله علیه وسلم بافلاس گرفتار بود و آنچه تمام روز از مشقت و محنت حاصل میکرد هنگام شب از آن طعام مهیا ساخت اتفاقاً
روزی در ماه رمضان تمام روز در نخلستان خود بکاری مشغول بود وقت شب از غایت کسل و کاهلی که داشت بدون
خوردن طعام بخواب رفت و بامداد هیچ کسل و کاهلی صبح آن روزه داشت چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم

روئیش ملاحظه فرمود و در چهره آثار ضعف و نقاهت دریافت و رنج او را از حالت اصلی متغیر دیده از سبب تغیر حال استفسار کرد صحابی مذکور بپایهٔ عرض رسانید که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام روز در نخلستان فلان کار میکردم چون وقت شام خانه آمدم تا اهل و عیال پیش من طعام آرند چون اندکی دیر شد خواب بر من غلبه کرد بخواب رفتم پس اهل بیت من چون بیدار کردند دریافتم که درین وقت خوردن و آشامیدن حرام شده لهذا امسال طعام فردای آن روزه داشتم مقارن این حال آیهٔ مذکوره نازل شد و خوردن و آشامیدن تا وقت صبح مباح گردید پس باعث اباحت اکل و شرب صحابی مذکور گردید چنانکه باعث اباحت جماع حضرت عمر رضی الله عنه بودند قصهٔ آن معروف و مشهور و در کتب تفاسیر و احادیث مسطور ست و در صحیح بخاری قصهٔ نزول آیهٔ مزبوره در حق صحابی مذکور برین طور مسطور ست عن البراء قال کان اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم اذا کان الرجل صائما فحضر الافطار فنام قبل ان یفطر لم یاکل لیلته ولا یومه حتی یمسی وان قیس بن صرمة الانصاری کان صائما فلما حضر الافطار اتی امرأته فقال لها اعندک طعام قالت لا ولکن انطلق فاطلب لک وکان یومه یعمل فغلبته عیناه فجاءت امرأته فلما رأته قالت خیبة لک فلما انتصف النهار غشی علیه فذکر ذلک للنبی صلی الله علیه وسلم فنزلت هذه الآیة احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم الآیة ففرحوا بها فرحا شدیدا فنزلت وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود و نزد شیعیان در حق مطعم بن جبیر نازل گردیده و قصه آنست در تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق علیه السلام مرویست که از اصحاب سید عالم که او را مطعم بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود روزه گرفت چون محل افطار رسید زن او طعام دیر نزد او آورد و او قبل از افطار بخواب رفت و چون روز شد بحفر خندق حاضر شده در اثنای روز بیهوش گردید رسول صلی الله علیه وسلم چون او را بدید رقت فرمود و حقتعالی این آیه نازل ساخت انتهی چون از بیان شان نزول آیهٔ مذکوره فراغت دست داد اکنون بذکر مسئله که از این آیه کریمه مستفاد میگردد می پردازم باید دانست که این آیه کریمه دلالت میکند بر آنکه جنابت اعم از آنکه جماعی باشد یا احتلامی و معلوم باشد یا مجهول منافی صوم نیست و تاخیر غسل عمدا و سهوا و بعذر و بغیر عذر تا فجر جائز ست و همین ست مذهب جماهیر صحابه و تابعین و اکثر فقها و محدثین اهل سنت و مذهب شافعی و مالک و احمد و ابوحنیفه و صاحبین و توجیه آن بنا بر انچه در تفسیر کبیر احمدی و کتب فقه و اصول فقه ذکر یافته چنین ست که چون حق تعالی کلوا واشربوا را به باشروهن معطوف فرموده و غایت این همه قول و سبحانه حتی یتبین لکم الآیه واقع شده معلوم گردید که جماع را تا صبح صادق مباح کرده پس لابد که غسل در روز واقع خواهد شد پس این آیه بطریق اشارة النص دلالت بر جواز غسل بعد صبح صادق دارد و دوار تمیز یا سنت که در کتب فقه حنفیه مذکور ست که جنابت مضر صوم نیست فی العالمگیریة ولا عن محیط السرخسی من اصبح جنبا او احتلم فی النهار لم یضره وفی وقایة الروایة او اصبح جنبا و مثله فی الحلیة و من فی ادنه او دخل غبار او دخان او ذباب فی حلقه لم یفطر وفی شرح المسلم للنووی واما حکم المسئلة فقد اجمع اهل هذه الاعصار علی صحة صوم الجنب سواء کان من احتلام او جماع و به قال جماهیر الصحابة والتابعین و در این باب احادیث صحیحه هم مسطور ست در کتب

معتبره احادیث بسیار وارد شده اند اما اینجا بنابر اختصار بنقل پنج حدیث اکتفا میکنم اول حدیثی ست
که در صحیحین از عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدرکه الفجر فی رمضان وهو جنب
من غیر حلم فیغتسل ویصوم یعنی گفت عایشه رضی الله عنها بود رسول الله صلی الله علیه وسلم که در می یافت اورا صلی الله
علیه وآله وسلم فجر در ماه مبارک رمضان در حالی که جناب ممدوح جنب بوده نه از احتلام پس غسل میفرمودند و روزه را
میداشتند مخفی نماند که ازین قید من غیر حلم چنان مستفاد میشود که احتلام بر حضرات انبیا علیهم السلام جایز ست همین ست
قول بعض کسان لکن اشهر و اصوب آنست که احتلام برین حضرات جایز نیست که احتلام از وساوس و ملاعبات شیطان ست
و ایشان ازین منزه و مبرا اند پس تاویل حدیث چنین خواهد بود که آنحضرت صبح میکرد در حالت جنابت جماعی نه جنابت احتلامی
چه آن ممتنع و محال ست و همین ست [illegible] بنابر تصریح صاحب [illegible] این قید برای بیان حال عدم جواز احتلام
ست و قریب این ست آنچه مفسران در توجیه [illegible] النبیین بغیر حق گفته اند و بعضی احتلام را بمعنی انزال در نوم بدون جماع
[illegible] تفسیر کرده اند کذا فی الشرح النووی علی صحیح المسلم و اشعة اللمعات دوم حدیثی ست که در صحیح مسلم از سلیمان
بن یسار مرویست انه سأل ام سلمة عن الرجل یصبح جنبا ایصوم قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا من غیر احتلام ثم یصوم
یعنی سلیمان بن یسار سوال کرد از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها از حال شخصی که در حالت جنابت صبح کند آیا روزه دارد گفت
ام سلمه رضی الله عنها بود رسول الله صلعم که صبح میکرد در حالت جنابت بدون احتلام پس روزه میداشت یعنی چون حال آنحضرت صلعم [illegible]
پس [illegible] این احتمال [illegible] روزه با غسل بعد فجر جایز ست سوم حدیثی ست که در صحیح مسلم و سنن ابی داود مرویست ان ابا یونس مولی
عایشة اخبره عن عائشة ان رجلا جاء الی النبی صلی الله علیه وسلم یستفتیه وهی تسمع من وراء الباب فقال یا رسول الله تدرکنی الصلوة وانا
جنب فاصوم فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم وانا تدرکنی الصلوة وانا جنب فاصوم فقال لست مثلنا یا رسول الله قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک
وما تاخر فقال والله انی لارجو ان اکون اخشاکم لله واعلمکم بما اتقی یعنی ابو یونس غلام عایشه صدیقه خبر میدهد از عایشه صدیقه رضی الله عنها
که شخصی [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر آمد طلب فتوی میکرد و در آن حال عایشه خاتون از پس پرده می شنید
آن شخص گفت یا رسول الله [illegible] در می یابد مرا آغاز فجر حالانکه من جنب باشم پس روزه دارم آنحضرت صلی
الله علیه وسلم [illegible] در می یابد مرا آغاز فجر حالانکه من جنب باشم پس روزه میدارم یعنی چون عادت و حال من بدین
منوال [illegible] روزه گرفتن ست سائل گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تو مثل ما نیستی که آمرزش کرده
حضرت [illegible] آنحضرت صلی الله علیه وسلم [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] چهارم حدیثی ست که در صحیح مسلم مرقوم [illegible]
[illegible] ان ابا بکر [illegible] ان ام سلمة [illegible] عن الرجل یصبح جنبا ایصوم فقالت کان

رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا من جماع لا حلم ثم لا یفطر ولا یقضی یعنی از عبد الله بن کعب الحمیری مرویست که
ابو بکر رض حدیث کرد او را که مروان فرستاد او را نزد ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها که سوال کند از حال شخصی که جنب
باشد در روزه وارد ام سلمه رضی الله عنها فرمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم صبح میکرد در حالتیکه جنب بود از جماع
نه از احتلام پس افطار نمیکرد و قضا هم نمیداشت یعنی آن روز روزه میگرفت و آن صوم را اتمام میفرمود پس نزد ما هم
اینچنین جایز است پنجم حدیثی است که در صحیح مسلم مذکور است عن عائشة وام سلمة زوجی النبی صلی الله علیه
وسلم انهما قالتا ان کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لیصبح جنبا من جماع غیر احتلام فی رمضان ثم یصوم یعنی
عائشه وام سلمه رضی الله عنهما میگویند که بود رسول الله صلی الله علیه وسلم صبح میکرد در حالیکه جنب بود از جماع نه از
احتلام در رمضان پس روزه میداشت از این همه احادیث صحیحه صاف معلوم شد که جنابت منافی صوم نیست و این
احادیث به نسبت حدیثی که در تائید مذهب کسانیکه مخالف این مسئله اند ذکر خواهد شد بکمال قوت دارد چه راوی
اینها حضرات ازواج مطهرات اند و ایشان از دیگر کسان از حال آنحضرت آگاه ترند و از این آیه کریمه و احادیث صحیحه این قدر
مستفاد میشود که غسل کردن بعد صبح و بحالت جنابت روزه داشتن جایز است اگر کسی این همه را قبل از صبح غسل نکرد تارک
اولی و افضل خواهد بود اگر بعد فجر غسل کند روزه اش صحیح است لیکن مرتکب گناه خواهد شد بسبب ترک نماز فجر چه بعد برای
این اضافه شد که اگر بعد را تاخیر کند گناه هم شود وفی امداد الفتاح شرح نور الایضاح ونجاة الارواح فلا یشترط لصحة الخلو
عن الجنابة فان الصائم اذا اصبح جنبا او نام فاحتلم صح صومه وان اثم بترک الصلوة لقوله تعالی فالآن باشروهن وفیه ایضا
او اصبح جنبا ولو استمر علی حالته یوما او ایاما لما تلوناه ولاستلزام جواز المباشرة الی قبیل الفجر وقوع الغسل بعده ضرورة
فی الدر المختار او اصبح جنبا وان بقی کل الیوم وفی ما لا بد منه مسئله اگر شب جنب شد و صبح کرد روزه اش در حالت جنابت
روزه او صحیح لیکن مستحب است که پیش از طلوع صبح غسل کند اگر گوید چگونه قبل از صبح صادق غسل کردن اولی و افضل
خواهد بود چه جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از صبح قبل از خواندن نماز فجر غسل میفرمود کما مرت الاحادیث
الدالة علیه گوییم که فعل حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای بیان جواز بود چه اگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم این فعل
نمی آورد جوازش مفهوم نمی گشت و اتیان آن در حق آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل است نه ترک آن چه این فعل تعلیم
بیان تشریع است برای متبوعان و مامور ان و میانه ما و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرق از زمین تا آسمان است چرا که در حق
آنحضرت صلی الله علیه وسلم اموری که اتیان آن اولی و افضل است در بعض احیان ترک آن از جهت تعلیم و بیان
للناس و در حق ما در همه وقت اتیان آن افضل و اولی است لفقدان ذلک الامر هناک و نظائر این بسیار است مثل
وضو مرة واحدة با وجودیکه تثلیث افضل است و بر آن مواظبت ترک فرموده و مثل طواف سوار شده با وجودیکه طواف پیاده
اولی است و غیر ذلک من النظائر المذکورة فی السیر چون جنابت در صوم فرض خللی نمی اندازد و کما دل علیه الآیة والاحادیث

المذکورة پیش روزه صوم نقل بطریق اولی خلل نخواهد انداخت چون این همه دلائل فی هر نشین شد پس اکنون باید دانست که
آیه و احادیث وارد میشوند مذاهب کسانیکه جنابت را مفسد صوم مطلق یا صوم نفل میدانند و در صورت علم بجنابت قائل
بفساد هستند و در صورت جهل بآن مفسد نمیدانند و آن چند مذهب اند **اول** مذهب ابوهریره و حسن بن صالح بن حی
و بعض محدثین که جنابت مفسد صوم است مطلقا فرض باشد خواه نفل کذا فی التفسیر الکبیر والمرقاة و شرح النووی علی
المسلم **دوم** مذهب ابراهیم نخعی و حسن بصری است که جنابت را مفسد صوم فرض میدانند نه نفل کذا فی المرقاة نقلا
عن ابن الملک و شرح السنة و شرح المسلم النووی **سوم** مذهب طاؤس و عروه و بروایتی نخعی و ابوهریره که جنابت
در صورت علم بدان مفسد صوم است و در صورت جهل غیر مفسد است و از سالم بن عبد الله و حسن بصری و حسن بن صالح
بعضی فساد صوم و بعضی صحت صوم نقل کرده اند کذا فی شرح المسلم للنووی و مستند فرقه اولی حدیثی است که از ابوهریره
رضی الله تعالی عنه مرفوعا مروی گشته من اصبح جنبا فلا صوم له جواب این محدثان بسه وجه گفته اند **اول** آنکه این
ارشاد بافضل است اگرچه با جنابت جائز است چه در حق صائم افضل آنست که قبل از فجر غسل کند و این جواب مذهب اصحاب
شافعی است کذا ذکره النووی فی شرح المسلم و توضیح این تقریر بعضی ایراد و جواب سابقا گذشته **دوم** آنکه این
محمول بر آنست که چون شخصی جماع کند ناگاه در اثنای حالت فجر طلوع کرد و پس از آن باز نماند بلکه استدامت بر آن داد حکم
درینصورت فساد صوم بجماع که یکی از مفطرات ثلثه است خواهد بود نه بجنابت **سوم** آنکه این حدیث
منسوخ است و این امر در ابتدای اسلام بود هرگاه که جماع در شب بر صائم بعد خواب مثل طعام و شراب حرام بود پس منسوخ
شد و چون حکم نسخ آن نشد ابوهریره پس فتوی بدان میداد و چون بر ناسخ آگاه گردید از آن رجوع کرد و این را بیهقی از ابن المنذر
نقل کرده و این هست که گفته که این آن مسموع نیست که در این باب شنیده ام کذا قال النووی فی شرحه علی المسلم والقاری
فی شرحه علی المشکاة و شارح المصابیح فی شرحه علیه باید دانست آنچه از ابوهریره منقول شده که جنابت مفسد صوم است
[illegible] نزد کسانی است که قائل رجوع او نیستند لیکن امری که بپایه تحقیق رسیده و آنرا محدثان و شارحان نقاد اختیار
کرده اند آنست که حضرت ابوهریره اولا [illegible] فتوی میداد [illegible] چون آن حدیث را [illegible]
[illegible] رجوع کردند و اعتراف نمودند که خبر دادوا [illegible]
[illegible] ابن عباس از این معامله [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible] البیت
[illegible] المرقاة و [illegible] و شرحه للنووی و چون
[illegible] کذا [illegible] مذهب جنابت شود که [illegible]
[illegible] المنذر [illegible] الدین بن ابی القاسم [illegible] البقاء است علی

الجنابة حتی یطلع الفجر و در جامع عباسی حاملی مذکور است چهارم آنچه روزه را باطل میسازد عمداً بر جنابت ماندن است تا وقت
صبح پس قضا و کفاره لازم می‌آید و همچنین اگر زن تأخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس کند تا وقت صبح داخل شود [illegible]
و در حدیقة المتقین بضمن مبطلات صوم مذکور است و باقی ماندن جنابت تا طلوع صبح بقدرت بر غسل یا تیمم [illegible]
و از اینجاست که نزد ایشان واجب است که قبل از صبح وقتی ترک جماع کنند که تا دمیدن صبح غسل میتواند کرد چنانچه در حدیقة
المتقین مسطور است و در شب جماع میباید کرد تا آنقدر که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل تواند کرد و در تفسیر منهج الصادقین
مذکور است بدانکه ظاهر لفظ آیه دلالت میکند بر اباحت جماع در هر وقتی از اوقات لیل اگرچه قبل از فجر باشد لیکن حق [illegible]
شرط کرده که در روزه مکلف مجنب نباشد پس واجب باشد بقای جزوی از لیل بمقدار وقوع غسل در آن [illegible]
باشد بجا آوردن آن پس اگر عمداً مخالفت کند روزه او فاسد باشد و بر او قضا و کفاره لازم گردد انتهی و فی الشرائع [illegible]
حتی یطلع الفجر بمقدار ایقاعه و الغسل و با این هم اگر یقین بضیق وقت داشته جماع کند صومش فاسد و قضا و کفاره لازم
است و اگر سعت وقت ظن داشته جماع سازد [illegible] اگر با مراعات باشد هیچ بر او نیست و اگر مراعات را گذاشته قضا لازم [illegible]
فی الشرائع و لو تیقن ضیق الوقت فواقع فسد صومه و علیه القضاء و الکفارة و لو فعل ذلک ظاناً سعة الوقت فان کان بعد
المراعاة لم یکن علیه شیء و ان اهمل فعلیه القضاء و قید عمد برای این اضافه کردند چه اگر جنب بقصد بیدار شدن خواب
کرد ناگاه خواب بر او غلبه نمود تا صبح صادق بیدار نشد روزه‌اش صحیح است و قضا و کفاره هیچ واجب نیست فی الشرائع و
لو کان نوی الغسل صح صومه و در جامع عباسی مسطور است و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود
نه قضا بر او لازم آید نه کفاره انتهی و اگر غسل کردن و نکردن هیچ قصد نکرده باشد در این صورت قضا لازم می‌آید نه کفاره و فی الجامع
العباسی و اگر غسل کردن و نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است کفاره هیچ و در صورتیست که یکبار خواب کرده باشد
اگر جنب اول بار از خواب بیدار شود و بار دوم بخواب رود بقصد آنکه در شب بیدار خواهد شد تا دمیدن صبح از خواب بیدار
نشود در این صورت قضا واجب می‌شود نه کفاره فی الشرائع و لو انتبه ثم نام ناویاً للغسل فاصبح نائماً [illegible]
و هکذا فی الجامع العباسی و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم بخواب رود بگمان آنکه [illegible]
بیدار خواهد شد تا صبح بیدار نشود قضا بر او لازم است نه کفاره و اگر قصد بیدار شدن نداشته باشد [illegible]
می‌شود چنانچه در جامع عباسی مسطور است و اگر در این صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد [illegible]
میگوید خواب کردن جنب و حائض و نفسا [illegible]
دوم هم بیدار شده بار سوم بخواب رود و اگرچه گمان بیدار شدن داشته باشد روزه فاسد میشود و قضا و کفاره لازم [illegible]
لیکن صاحب شرایع در لزوم کفاره تردد کرده است حیث قال فی الشرائع [illegible] اجنب فنام ناویاً للغسل ثم انتبه ثم نام
کذلک ثم انتبه و نام ثالثة ناویاً حتی طلع الفجر لزمته الکفارة علی قول مشهور و فیه تردد [illegible]

نوبت سوم بجوابت و دتا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر و لازم ست هر چند بقصد غسل کردن بجوابت و دو گمان داشته باشد که
در شب بهشت غسل کردن بیدار خواهد شد الخ مختصر بنای این همه مسائل شبهه بر آنست که جنابت مفسد صوم ست و چون از آیه و احادیث
صحیحه بثبوت رسیده که غسل کردن بعد فجر جائز ست و جنابت مفسده و مبطل صوم نیست ملا شیخ اسعد شیرازی نیز که از عمائد
ایشان ست اعتراف کرده که آیه نیز بران دلالت دارد کما عرفت سابقا پس این همه مسائل ایشان از حلیه اعتبار عاری خواهد
شد کما لا یخفی علی من له ادنی درایة و فطانة مخفی نماند که ازین آیه کریمه مستنبط می شود که در نهار شرعی نیت صوم کند صوم
صحیح ست توضیح این معنی آنکه چون خداوند عز اسمه درین آیه اجازت اکل و شرب و غیره تا فجر نموده پس لابد که ابتدای صوم در
نهار باشد و صوم مجرد امساک نیست بل امساک با نیت پس حکم بایقاع نیت بعد از فجر باشد و هو المقصود و چند احادیث
از خیر البریه علیه الصلوة و التحیة نیز مؤید این معنی وارد شده اند کما تقرر فی موضعه و این جواز نیت در صورتیست که در اثنای
روز چیزی که مفسد صوم بود از صائم سهوا یا عمدا بوقوع نیامده باشد و الا نیت نهار در صحت صوم کفایت نخواهد کرد فی العالمگیریة
و انما یجوز النیة قبل الزوال اذا لم یوجد قبل ذلک بعد طلوع الفجر ما ینافی الصوم و اذا وجد قبلها ما ینافیه من الاکل و الشرب
و الجماع عامدا او ناسیا فلا یجوز النیة بعد ذلک هکذا فی شرح الطحاوی و مختار صاحب جامع الرموز آنست که در صورت کرده
وقت نسیان نیت در نهار در صحت صوم کافیست فیه و الاصح ان النسیان قبل النیة و بعدها سواء فلو اکل اول النهار ثم
نوی فی وقته جاز و قیل انما جاز اذا لم یوجد منافیه و نزد شیعیان شرط است در همه صوم معین که شب نیت کند فی الشرائع و لا بد من
حضورها عند اول جزء من الصوم او تبییتها مستمرا علی حکمها و لو نسیها لیلا جددها نهارا ما بینه و بین الزوال فی الجامع العباسی
اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر بجا آورد انتهی هر گاه از ما سبق دریافتی که آیه کریمه بر جواز نیت در نهار دلالت دارد پس اکنون
در فساد این اصل ایشان هیچ گونه شبهه باقی نماند و اگر زیاده تفصیل مسئله نیت خواهی پس رجوع کن برساله مختصره فقیر
که مسماة به هدایة القوم الی مسائل نیة الصوم ست چه دران رساله دلائل این مسئله از کتب سنت و مسائل جزئیه آن مع
دلائل بر وفق مذاهب خمسه تفصیل تمام تحریر یافته که ناظر را تعطش باقی نماند ذکر کرده ام اما بیان امر ثانی پس باید دانست که میان علما
در آخر وقت سحر اختلاف عظیم رو داده چنانچه اینجا بنقل پنج مذهب اکتفا می ورزم اول مذهب مختار جمهور فقها و
محدثین و اصحاب متون و اکثر ارباب شروح و فتاوی بنابر احتیاط موافق ظاهر نص آنست که آخر وقت سحر تا طلوع صبح صادق
ست و شمس الائمه حلوانی میگوید که این احوط است فی الفتوحات المکیة للشیخ ابن العربی المکی اختلفوا فی الذی یحرم الاکل الفجر
الثانی و هو الابیض المستطیر ثم قال بعید هذا فی تاییده و هذا هو نص الکتاب العزیز حیث قال حتی یتبین لکم الخیط الابیض
من الخیط الاسود من الفجر یرید بیاض الصبح و فی وقایة الروایة و مختصرها و القدوری و غیر ذلک من المتون هو ترک الاکل
و الشرب و الوطی من الصبح الی الغروب مع النیة و فی الکنز هو ترک الاکل و الشرب و الجماع من الصبح الی الغروب بنیة من اهله
و فی الهدایة و وقت الصوم من حین طلوع الفجر الثانی الی غروب الشمس لقوله تعالی کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض

من الخيط الاسود من الفجر الى ان قال ثم اتموا الصيام الى الليل والخيطان بياض النهار وسواد الليل وفي شرح المختصر
للقاري المعتبر اول طلوع الصبح عند جمهور العلماء وفي العالمگيرية ووقته من حين يطلع الفجر الثاني وهو المستطير المنتشر في
الافق الى غروب الشمس ودر احاديث صحاح مثل ترمذي وابو داؤد از ابن عباس در ذكر اول وقت نماز فجر واقع شده
كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم ميفرمود كه يك مرتبه جبرئيل با ما صلوة فجر خواند وقتيكه حرام ميشود طعام وشراب بر صائم و وجه
استدلال ازين آنست كه در حديث مسلم از عبد الله بن عمرو آمده است و وقت صلوة الصبح من طلوع الفجر ما لم يطلع الشمس و
باتفاق اكثر علما ثابت است كه اول وقت فجر از دميدن سپيده صبح صادق است نه انتشار و استنار آن و اين مقدمه را از
روايات فقهيه باثبات ميرسانيم بدانكه در فتاوى قاضى خان در كتاب الصلوة مذكور است واما معرفة الاوقات فاول
وقت الفجر حين يطلع المستطير والفجر فجران هي العرب الاول الكاذب هو البياض الذي كذنب السرحان ويعقبه ظلام لا يخرج به
وقت العشاء ولا يثبت به شيء من احكام النهار والثاني هو البياض الذي يستطير ويعرض في الافق ولا يزال يزداد حتى
سمي مستطيرا لذلك يثبت به احكام النهار من حرمة الطعام والشراب للصائم وجواز اداء الفجر انتهى ودر جامع الرموز مذكور است
وقت الفجر مبدؤه من اول الصبح عند بعض المشائخ ودر هدايه مسطور است اول وقت الفجر اذا طلع الفجر الثاني وهو البياض
المعترض في الافق ودر شرح مختصر وقاية الرواية از ملا على قارى مذكور است وقت الفجر من الصبح المعترض ودر هدايه ودر قدوري و وقاية
الرواية ومختصر آن مذكور است اول وقت الفجر من الصبح الى طلوع الذكاء وفي كنز الدقائق وقت الفجر من الصبح الصادق الى
طلوع الشمس وبعضي گفته اند كه هيچ كس در اول و آخر وقت فجر اختلاف نكرده است چنانچه در شرح مذكور ملا على مسطور است حيث قال
لانه لا خلاف في اوله وآخره وهم در فتوحات مكيه ميگويد اتفق الجميع على ان وقت الصبح طلوع الفجر انتهى الكلام پس كه ازين
روايات منقوله اين قدر ثابت ميشود كه اول وقت صوم اول دميدن صبح صادق است واما تعيين آخر وقت سحر كه مقصود
منست ثابت نميشود پس استشهاد بدين روايات درست نباشد گوييم هرگاه كه اول وقت صوم از روايات مذكوره ثابت شد پس
آخر وقت سحر كه قبيل اول وقت صبح است ثابت خواهد شد اذ لا قائل بالفصل فتم الاستشهاد وهم مذهب
مختار بعض فقها است كه ميگويند آخر وقت سحر تا انتشار و استنار نور صبح است نه طلوع صبح صادق [illegible]
ميگويد ابن جريج [illegible] عثمان وحذيفة وابن عباس وطلق بن علي وعطاء بن ابي رباح و [illegible]
مسروق [illegible] الفجر [illegible] چنانچه ملا على قارى در شرح
مختصر وقاية در كتاب الصوم [illegible] وقت امساك ميگويد قبل استناره [illegible] مروي عن عثمان وحذيفة وابن عباس
وطلق بن على وعطاء بن ابي رباح والاعمش وان مسروق لم يكونوا يعدون الفجر فجركم انما كانوا يعدون [illegible]
قال شمس الائمة الحلواني الاول احوط والثاني ارفق وفي جامع الرموز [illegible] اول زمان الصبح [illegible]
انتشاره على الخلاف وهو اوسع والاول احوط على ما قال الحلواني كما في المحيط [illegible]

ان العبرة لاول طلوع الفجر الثاني او لاستطارته وانتشاره فيه قال شمس الائمة الحلواني القول الاول احوط والثاني اوسع
هكذا في المحيط واليه مال اكثر العلماء كذا في خزانة الفتاوى من كتاب الصلوة و نزد بعض علما اول وقت نماز فجر انتشار
و استنار نور صبح ست نه طلوع آن و بعضی گفته اند که احوط در باب صوم و نماز عشا اعتبار طلوع صبح است و در باب نماز
فجر استنار آنست و در جامع الرموز بعد از عبارتیکه سابقا در ذکر وقت فجر گذشته چنین مذکور ست او انتشاره عند غيره كذا
في المحيط وهذا اوسع واليه مال اكثر العلماء الا ان الاول احوط كما في الخزانة و در فتاوی عالمگیری مذکور ست وقت الفجر من
الصبح الصادق وهو البياض المنتشر في الافق الى طلوع الشمس ولا عبرة بالكاذب وهو البياض الذي يبدو طولا ثم يعقبه
الظلام فبالكاذب لا يدخل وقت الصلوة ولا يحرم الاكل على الصائم كذا في الكافي اختلف المشائخ في ان العبرة
لاول طلوع الفجر الثاني او لاستطارته وانتشاره كذا في الكافي والثاني اوسع واليه مال اكثر العلماء هكذا في التحفة
وفي شرح النقاية للشيخ ابي المكارم والاحوط في الصوم والعشاء الاول وفي الفجر اعتبار الثاني انتهى این هر دو مذهب
در یافتی اکنون باید دانست که اگر شخصی بعد انتشار استعمال مفطرات صوم کند باجماع روزه اش باطل ست اما اگر قبل استنار بعد
طلوع صبح صادق استعمال المفطرات نماید نزد جمهور صومش فاسد خواهد شد و همین ست احوط و نزد بعضی فقها صومش
باقی خواهد ماند و این اوسع و ارفق ست سوم مذهب حذیفه و ابن مسعود رضی الله عنهما ست که نزد ایشان آخر
وقت سحر تا فجر احمر ست که بعد فجر ابیض ظاهر میگردد و این نظیر شفق سرخی که در اول شب پیدا شود قال في اللمعات حكاية الكيفية ومن
قائل هو الفجر الاحمر الذي يكون بعد الابيض وهو قول حذيفة وابن مسعود وهو نظير الشفق الاحمر الذي يكون في آخر
النهار انتهى چهارم مذهب بعض صحابه رضوان الله عليهم ست که نزد ایشان آخر وقت سحر تا اسفار ست کذا ذکره
القاري في مرقاة المفاتيح و ابن حجر میگوید که این خیالیست که اجماع بر خلاف این منعقد گردیده و خالی از غرابت هم نیست
پنجم مذهب اعمش و اسحاق و شعبی ست که نزد ایشان آخر وقت سحر تا طلوع شمس ست و شان اینجاست که ایشان
نماز فجر را از نمازهای شب می شمارند کذا فی المرقاة و شرح المصابیح و دلیل ایشان ظاهر آنچه که در تفسیر کبیر مذکور گردیده قیاس
اول نهار بر آخر نهار ست یعنی چنانچه آخر نهار غروب شمس ست همچنان اول نهار باید که طلوع شمس باشد و میگویند آنچه که در آیه
کریمه خیط ابیض و خیط اسود وارد شده مراد از آن لیل و نهار ست بلکه تشبیه در بیاض و سواد ست نه در شکل زیرا چه ظلمتی که
در وقت طلوع صبح در افق پیدا شود در شکل مشابه خیط نمی تواند شد پس ثابت گردید که مراد از خیطین مذکورین لیل و نهار ست
و چون از حقیقت لیل تفحص کردیم در یافتیم که مراد از آن غروب شمس ست از اینجاست که صائم بعد غروب شمس افطار روزه میکند
با آنکه روشنی روز هنوز بالکلیه زائل نشده هم برین طریق قبل طلوع شمس شب میباشد اگرچه بعض آثار روز در آن ظاهر
گردد پس حکم وجود نهار از وقت طلوع قرص معتبر باشد چنانچه تا باقی بودن آثار نهار حکم لیل کرده افطار صوم را مخصوص بآن
داشته اند همچنان بوجود آثار نهار حکم لیل کرده کل سحر را تا طلوع شمس معروف بآن ساخته باشند و اما نووی که از

از عمده‌ترین محدثین اهل سنت ست گفته گمان میکنیم آنچه که ازین هر دو امام یعنی اعمش و اسحاق منقول کرده صحیح باشد فی المرقاة
قال النووی وما اظن بالنقل عن هذین الامامین یصح عنهما و دلیل بکیر متضمن عدم صحت نقل مذهب مذکور از اعمش است
که قبل ازین از شرح ملا علی قاری بر مختصر وقایه نقل کرده‌ام که اعمش قائل به استتار بوده چون از بیان مذهب جماهیر
و بعض اهل سنت فراغت یافتیم اکنون به بیان مذهب مختار شیعیان حسب مقتضای بنای این رساله بر سبیل اختصار
مبادرت مینمائیم بدانکه نزد ایشان هم آخر وقت سحر تا طلوع صبح صادق ست فی الشرائع و وقت الامساک طلوع الفجر الثانی
و در حدیقة المتقین مسطور ست وقت امساک از طلوع فجر صادق ست که سفیدی در عرض افق ظاهر شود و یقینا انتهی بحکم
نزد ایشان در صورتی ست که اشتغال بمفطرات صوم غیر جماع کرده باشد اما اگر جماع باشد پس لابد که قبل از زمانیکه در ان غسل میتوان
کرد از جماع امساک کند و این مبنی ست بر قاعده مقرره ایشان که عمدا باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح مفسد صوم ست

اما بیان امر ثالث پس بدانکه در جواهر الفرائد توضیح این مقام کما ینبغی گردیده ما اینجا عبارت رساله مسطوره
که تعلق باین مرام دارد بتغییر یسیر نقل میکنیم باید دانست که دریافتن فجر بر مکلفان فرض عین است لهذا ابتدای ذکر بالشخص
مقدار فجر باعتبار زمانه و قاعده قمری و حساب گهریهای گهریال بحساب ماههای هندی و فارسی ذکر میکنیم اما بیان
تعیین مقدار فجر باعتبار زمان پس باید دانست که هفتم حصه شب از غروب و طلوع آفتاب صبح صادق است
فی جواهر الفتاوی وقت الصبح سبع اللیل فما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در شبهای دراز مقدار دو ساعت و ثمن حصه کم و در شبها
های کوتاه مقدار یکساعت و ثمن آن و در شبهای میانه مقدار یک و نیم ساعت ست **اما بیان تعیین مقدار**
فجر باعتبار قاعده قمری پس بدانکه امام غزالی رحمة الله علیه در احیاء العلوم میگوید که دریافتن صبح از مشاهده ممکن نیست تا که
منازل قمر معلوم نگردد و در شبهای تمام از روی قمر در دو شب حال صبح دریافت میگردد اول در شب بیست و ششم باعتبار
طلوع ماهتاب و دوم در شب دوازدهم باعتبار غروب ماهتاب یعنی هرگاه در شب بیست و ششم ماهتاب طلوع میکند صبح صادق
شروع میشود و هرگاه در شب دوازدهم ماهتاب غروب میگردد صبح صادق شروع میشود و این قاعده اکثری ست چه باعتبار
سیر قمر در بعض بروج ازین قاعده تفاوت هم میگردد **اما بیان تعیین مقدار فجر** باعتبار گهریهای گهریال
پس مبنی ست بر تمهید مقدمه و ذکر مقصد **اما مقدمه** پس باید دانست که روز و شب بیست و چهار ساعت شصت گهری
گهری ست میباشد و ساعت دو نیم گهری گهریال و گهری ده چهن که مجموع آن را لحظه و یک چهن را لمحه در اصطلاح منجم گویند
و پل شش نفس که از مرد صحیح المزاج بلا قصد بالا رود و فرود آید و گاهی ده چهن را پل و شصت پل را این شصت پل
را گهری و شصت گهری را روز و شب میگویند و مجموع روز و شب بی کم و کاست شصت گهری میباشد کمی یکی در زیادتی
دیگری محسوب میگردد **اسامی بروج دوازده گانه بزبان هندی و عربی اینست**
کرک یعنی سرطان سنگهه یعنی اسد کنیا یعنی سنبله تولا یعنی میزان برچهک یعنی عقرب دهن

یعنی قوس ٭ مکر یعنی جدی ٭ کنبهه یعنی دلو ٭ مین یعنی حوت ٭ میکهه یعنی حمل ٭ برکهه یعنی ثور ٭ متهن
یعنی جوزا ٭ و اسامی دوازده ماه بزبان هندی و فارسی این ست
بیساکهه یعنی فروردی ٭ جیتهه یعنی اردی بهشت ٭ اساده یعنی خورداد ٭ ساون یعنی تیر ٭ بهادون یعنی
مرداد ٭ کنوار یعنی شهریور ٭ کاتک یعنی مهر ٭ اگهن یعنی آبان ٭ پوس یعنی آذر ٭ ماگهه یعنی دی ٭ پهاگن یعنی بهمن ٭
چیت یعنی اسفندار ٭ و آفتاب در یکسال دوازده برج طی میکند یعنی بحساب آمدن و ماندن
آفتاب در هر برجی سال یک دوازده ماه می باشد و بعضی ماه بست و نه روزه و بعضی سی روزه و بعضی سی و یک روزه و بعضی سی و دو روزه می باشد
و سنکرات در اصطلاح اهل هند تحویل آفتاب را از برجی به برجی میگویند و از ابتدای سنکرات کرک
که آفتاب در برج سرطان آید و ماه ساون باشد تا سنکرات دهن که آفتاب در برج قوس آید و ماه پوس باشد شب زیاده میشود و روز کم
و از ابتدای سنکرات مکر که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگهه باشد تا سنکرات متهن که آفتاب در برج جوزا آید و ماه اساده
باشد شب کم میشود و روز زیاده و آفتاب در هر ماه در یک برج می باشد چنانچه در ساون در سرطان و در بهادون در اسد
و در کنوار در سنبله و در کاتک در میزان و در اگهن در عقرب و در پوس در قوس و در ماگهه در جدی و در پهاگن در دلو
و در چیت در حوت و در بیساکهه در حمل و در جیتهه در ثور و در اساده در جوزا می باشد مخفی نماند که تفصیل کمی و بیشی شب و روز
باعتبار گهری بحساب منجمان هند ماه های هندی بدینگونه است که از ابتدای سنکرات کرک تا بست و دو که سه افزونی
یک گهری است باعتبار افزایش سه پل هر روز شصت پل یک گهری مقرر است لیل بست و هفت گهری نهار سی و
سه گهری میشود و از ابتدای بست و دوم کرک بغایت دهم سنگهه که آفتاب در برج اسد آید و ماه بهادون شود لیل بست و
هشت گهری و نهار سی و دو گهری شود و از ابتدای یازدهم سنگهه بغایت آخر ماه مذکور لیل بست و نه گهری و نهار سی و
یک گهری و از ابتدای سنکرات کنیا که آفتاب در برج سنبله آید و ماه کنوار شود تا بست و یکم لیل سی گهری نهار
سی گهری میشود و از ابتدای بست و یکم کنیا بغایت دهم سنکرات تلا که در برج میزان آید و ماه کاتک شود
لیل سی و یک گهری و نهار بست و نه گهری شود و از ابتدای یازدهم سنکرات تلا تا آخر سنکرات مذکور لیل سی و دو
گهری و نهار بست و هشت گهری میشود و از ابتدای سنکرات برچهک که آفتاب در برج عقرب آید و ماه اگهن باشد
تا بست روز برچهک لیل سی و سه گهری و نهار بست و هفت گهری شود و از ابتدای بست و یکم سنکرات برچهک تا آخر
سنکرات دهن که تحویل آفتاب در برج قوس باشد و ماه پوس شود لیل سی و چهار گهری و نهار بست و شش گهری شود و اینجا
آفتاب ... ترقی و تنزل شب و روز کم از بست و شش گهری و زیاده از سی و چهار گهری نمیشود و در منصور
مقیاس ... کم از ... گهری و زیاده از ... گهری نباشد این شش ماه افزونی شب و کمی روز است و از ابتدای سنکرات
مکر که آفتاب در برج جدی در آید و ماه ماگهه شود تا بست سوم سنکرات مذکور که مدت کمی بست یک گهری ست شب مسطور

لیل سی و سه گهری و نهار بست و هفت گهری شود و از ابتدا بست و یکم سنکرات مذکور لغایت دهم سنکرات کنبهه
که آفتاب در برج دلو در آید و ماه پهاگن باشد لیل سی و دو گهری و نهار بست و هشت گهری شود و از ابتدا یازدهم
سنکرات مذکور تا آخر سنکرات مسطور لیل سی گهری و نهار سی گهری باشد و از ابتدا سنکرات مین که آفتاب به برج
حوت در آید و ماه چیت باشد تا بست روز لیل بست و نه گهری و نهار سی و یک گهری شود و از ابتدا بست و یکم
سنکرات مذکور تا دهم سنکرات میکهه که آفتاب در برج حمل در آید و ماه بیساکهه باشد لیل بست و هشت گهری و نهار سی و دو گهری
شود و از ابتدا یازدهم سنکرات میکهه تا آخر ماه که تحویل آفتاب به برج ثور یعنی برکهه ماه جیٹهه باشد لیل بست و هفت گهری
و نهار سی و سه گهری شود و از ابتدا سنکرات برکهه تا هشتم ماه که آفتاب در برج جوزا یعنی متهن در آید و ماه اساڑه باشد
لیل بست و شش گهری و نهار سی و چهار گهری شود و در جائیکه سنکرات متهن باشد آفتاب بمقام کمتر و این شش ماه که شب
دا فزونی روز است بکذا فی جامع القوانین **چون از تمهید مقدمه فراغتی دست داد** اکنون بیان
مقصود دست و قلم را بسر کار می آریم اما مقصد پس بدانکه **اگر رمضان المبارک در ساون و بهادون**
باشد اگرچه در اوائل شبهای ماه مذکور تا دو از دهم شب بست و هفت گهری خواهد شد لیکن اکثر شبهای آن بحساب بست و هشت گهری
خواهد شد **بموجب امر حدیث شریف** دع ما یریبک الی ما لا یریبک احوط و اولی است که از سه گهری شب پیشتر
از سحر متعارف که میان آن و طلوع آفتاب عرصه یک گهری یا و بالا است کما فی مفتاح الصلوة از مفطرات صوم احتراز نمایند
و اگر ماه مبارک در بهادون و کنوار افتد شب سی گهری خواهد بود و لازم است که از سه گهری آخر شب
ترک سحر کنند **و اگر ماه مبارک در کنوار و کاتک افتد** شب سی و یک گهری خواهد بود و ضرور است که پیش از سه
گهری از ماکولات و مشروبات احتراز نماید **و اگر ماه مبارک در کاتک و اگهن افتد** اکثر شبهای آخر ماه مذکور سی
و سه گهری خواهد شد از چهار گهری شب ترک سحر احوط است **و اگر ماه مبارک در اگهن و پوس افتد** شبهای
آخر ماه مذکور طویل سی و چهار گهری خواهد شد مع آن پنجگهری کسری کم **بموجب و اینک الواقیت** که مقدار مابین
فجر و طلوع آفتاب در شبهای طویله دو ساعت یک ثمن کم است که پنجگهری یک ثمن کم میشود و از ان یک گهری یا و بالا از وقت
سحر تا طلوع آفتاب اعتبار کنند باقی چهار گهری کسری بالا تخمیناً خواهد ماند لازم است که از چهار گهری شب دست از مفطرات صوم
باز دارد **و اگر ماه مبارک در پوس و ماگهه افتد** شب سی و سه گهری خواهد شد همین قدر احتیاط کافی است
و اگر در ماه ماگهه و پهاگن افتد اکثر شبهای ماه مبارک سی و دو گهری خواهد شد احتیاطاً در ترک سحر پیش از سه
گهری است **و اگر در پهاگن و چیت افتد** شبهای آخر ماه مذکور بست و نه گهری خواهد شد پیش از گهری متعارف از سه گهری
ترک سحر واجب **و اگر ماه مبارک در چیت و بیساکهه افتد** شب بست و هشت گهری خواهد شد ترک سحر
از سه گهری پیش از گجر اولی است **و اگر ماه مبارک در بیساکهه و جیٹهه افتد** شب بست و هفت گهری خواهد شد

احتیاطاً از سه گهڑی ست و اگر ماه مبارک در جیٹھ و اساڑھ فتد شب آخر ماه بیست و شش گهڑی خواهد شد از سه گهڑی
بیشتر از گهڑی خورد را از جمیع مفطرات صوم باز دارند تا در شناخت شب و شبینه احتیاط رود و بعضی اعلام که در علم ریاضی مهارت
تمام داشتند گهڑی و پهر و زمان تنفس صبح تا طلوع آفتاب بنظر و بیان کرده اند که اگر آفتاب در برج حمل یعنی میکهه
در آید بهندی بیساکهه و بفارسی فروردی باشد تمام ماهی و یک روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و بیست و
شش پل خواهد شد و تمام روزی گهڑی خواهد شد و اگر آفتاب در برج ثور یعنی برکهه در آید در هندی ماه جیٹھ و بفارسی
اردی بهشت باشد تمام ماهی و یک روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و سی و شش پل خواهد شد و تمام روزی
دو گهڑی و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج جوزا یعنی متهن در آید بهندی اساڑھ و بفارسی خورداد باشد تمام
ماهی و دو روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و پنجاه و چهار پل خواهد شد و تمام روزی سه گهڑی
و [illegible] پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج سرطان یعنی کرک در آید بهندی ساون و بفارسی تیر باشد تمام ماهی یک روز
زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب چهار گهڑی و شش پل خواهد شد و تمام روزی چهار گهڑی و سی و چهار پل خواهد بود و اگر
آفتاب در برج اسد یعنی سنگهه در آید بهندی بهادون و بفارسی مرداد باشد تمام ماهی یک روز زمان ما بین تنفس صبح تا
طلوع آفتاب گهڑی پنجاه و دو پل خواهد شد و تمام روزی سه گهڑی و پنجاه پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج سنبله
یعنی کنیا در آید بهندی کنوار و بفارسی شهریور باشد تمام ماهی و یک روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب
سه گهڑی و سی و شش پل خواهد شد و تمام روزی دو گهڑی و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج میزان
یعنی تلا در آید بهندی کاتک و بفارسی مهر باشد تمام ماهی و روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و
بیست و شش پل خواهد شد و تمام روزی گهڑی خواهد بود و اگر آفتاب در برج عقرب یعنی برچهیک در آید
بهندی اگهن و بفارسی آبان باشد تمام ماهی و روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب گهڑی و بیست و هفت پل خواهد شد و
تمام روز بیست و هفت گهڑی پنجاه و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج قوس یعنی دهن در آید بهندی پوس و بفارسی
آذر باشد تمام ماه بیست و نه روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و سی پل خواهد شد و تمام روز بیست و شش
گهڑی و ده پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج جدی یعنی مکر در آید بهندی ماگهه و بفارسی دی باشد تمام ماه بیست و نه
روز زمان ما بین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و چهل و یک پل خواهد شد و تمام روز بیست و پنج گهڑی بیست و چهار پل
خواهد بود و اگر آفتاب در برج دلو یعنی کنبهه در آید بهندی پهاگن و بفارسی بهمن باشد تمام ماه سی روز زمان ما بین تنفس
صبح تا طلوع آفتاب سه گهڑی و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز بیست و شش گهڑی و ده پل خواهد بود و اگر آفتاب
در برج حوت یعنی مین در آید بهندی چیت و بفارسی اسفندار باشد تمام ماه سی و روز زمان ما بین تنفس صبح
تا طلوع آفتاب سه گهڑی بیست و هفت پل خواهد شد و تمام روز بیست و هشت گهڑی و پنجاه و چهار پل خواهد شد

اگرچه درین حساب حساب سابق دو گھڑی روز غروب و بعد از هم حصه شب از شبهای دوازده ماه و زمان ابتدای تنفس صبح تا طلوع
آفتاب اندکی تفاوت هم ظاهر شود لیکن اگر احتیاطاً از ابتدای نیم گھڑی شب قبل از آنچه متعارف که سابق ابتدای تنفس صبح
علی الحساب است ترک مفطرات صوم نماید از شک و ریب نجات یابد تا که صبح صادق که عبارت از خیط ابیض است ظاهر گردد
و اگر خبری خورد بحکم ظاهر شرع تا وضوح صبح هم صوم تمام شود تا وقت تحقیق سپیدی صبح اگرچه سنت و مستحب است که سحری را تاخیر
کنند و در زمان قرب طلوع فجر خورند تا معنی استعانت صوم متحقق شود لیکن درین وجه تحقق شود مخبریه ثواب سنت نیز باشد چه از سنن سحور
یکی تاخیر آنست و در فتاوی قاضی خان مذکور است و یستحب للصائم تعجیل الافطار قبل طلوع النجوم و تاخیر السحور لورود الآثار
فی ذلک و در فتاوی عالمگیری منقول است ثم تاخیر السحور مستحب کذا فی النهایة و در هدایه مسطور است و المستحب تاخیره لقوله
علیه السلام ثلث من اخلاق المرسلین تعجیل الافطار و تاخیر السحور و السواک و در بحر الرائق مذکور است و السنة فی السحور التاخیر
لان معنی الاستعانة فیه ابلغ و فی جامع الرموز و اعلم انه قال ابن عبد البر ان احادیث تعجیل الافطار و تاخیر السحور صحاح متواترة
کما فی فتح الباری و ذکر فی الزاهدی انه قال من سنن الصوم التسحر و تاخیره و تعجیل الافطار و در باب تاخیر سحور چند احادیث
هم وارد شده اند چنانچه در کشف احادیث معلوم خواهد گردید فانتظر ثمه و نزد شیعیان هم تاخیر سحر مستحب است
چنانچه سابقاً از جامع عباسی عاملی گذشته است که سحر خوردن و هرچند بطلوع فجر نزدیک تر باشد ثواب آن بیشتر است انتهی

کشف سوم در بیان مسائل جزئیه فقهیه که تعلق بخوردن سحور دارد و این کشف مبنی بر چند مسائل است

مسئله اول استحباب تاخیر سحور در صورتی است که در طلوع صبح شک نداشته باشد اما اگر شک باشد و آن تساوی
هر دو جانب است پس مکروه است تاخیر سحور و مستحب است که ترک کند و اگر با این همه خورد روزه اش صحیح است فی العالمگیریة و یکره
تاخیر السحور الی وقت یقع فیه الشک هکذا فی السراج الوهاج و فی الهدایة الا انه اذا شک فی الفجر و معناه تساوی الظنین الافضل
ان یدع التسحر تحرزا عن المحرم و لا یجب علیه ذلک و لو اکل فصومه تام لان الاصل هو اللیل و فی فتاوی قاضیخان التسحر اذا شک فی
طلوع الفجر فالمستحب له ان یدع الاکل فان اکل و هو شاک فصومه تام و فی جامع الرموز و الهدایة لو شک فی الفجر فاکل لم یفسد لکن
ترکه مستحب و فی بعض شروح المصابیح اذا شک فی الصبح قال الشیخ ابو حامد الاسفراینی و صاحب التهذیب کره الاکل و الشرب
و نزد بعضی در صورت شک ترک اکل واجب است اگر در آن وقت سحر خورد مرتکب فعل حرام شده باشد فی بعض شروح المصابیح قال
صاحب التتمة حرم و هو الاحوط **مسئله دوم** اگر رای غالب آن باشد که فجر طلوع کرده است و سحر خورد صوم فاسد
است قضای آن واجب بنا بر احتیاط و نزد قدوری در صورت شک بروایت صحیح قضا مستحب است فی الهدایة و ان کان اکبر رایه
انه اکل و الفجر طالع فعلیه قضاؤه عملا بغالب الرای فیه الاحتیاط و فی قاضیخان و ان تسحر و اکبر رایه ان الفجر طالع قال مشائخنا رح
علیه ان یقضی ذلک الیوم و فی جامع الرموز و فعل مثل الاکل بعد الصبح و قبل الغروب بظن انه ای وقت هذا الفعل لیل ای
قبل الصبح و بعد الغروب لکن قال القدوری ان فی القضاء بالاکل بعد الصبح روایتین و الصحیح استحباب القضاء و نزد بعضی صح

والنسب کرد درین صورت کفاره هم واجب باشد و فی الاشباه والنظائر ظن طلوع الفجر فاکل فاذا هو طالع الاصح وجوب الکفارة والله
اعلم مسئله سیوم اگر شخصی سحر خورد و یقین کرد که فجر طلوع نکرده باز معلوم شد که فجر طلوع کرده قضا لازم می آید بسبب
خطا درین صورت کفاره لازم نمی آید از جهت عذر چه بنای کفاره بر تعمد است فی قاضیخان اذا تسحر علی یقین ان الفجر لم یطلع
او افطر علی یقین ان الشمس قد غربت فاذا الفجر طالع والشمس لم تغرب علیه القضاء فیهما لوجود المناقض ولا کفارة فیهما لمکان العذر
در جامع الرموز درین صورت قضا هم لازم نمی آید و عبارته هکذا اولی لانه لو تیقن انه لیل وکان خلافه لم یقض
مسئله چهارم اگر شخصی سحر میخورد و یک لقمه طعام در دهن داشت ناگاه فجر طلوع شد پس آن لقمه را فرو برد
یا آنکه پاره از آن ناخورده در دهن داشت چنانکه فراموش کننده روزه بود پس هرگاه بخاطر آمدش یاد آمد که روزه دار است پس فرو برد
آن را درین صورت اختلاف است میان علما بعضی میگویند که کفاره واجب نیست و بعضی میگویند که کفاره واجب است
و بعضی میگویند اگر قبل از بیرون آوردن فرو برد کفاره نیست و اگر از دهن بیرون آورده باز
فرو برد کفاره واجب است و بعضی میگویند اگر قبل از بیرون آوردن فرو برد کفاره لازم می آید و اگر بعد بیرون آوردن
فرو برد کفاره لازم نمی آید از جهت قذاره و همین است صحیح فی فتاوی قاضیخان اذا بقیت لقمة السحور فی فیه فطلع الفجر
ثم ابتلعها او اخرج لقمة من الخبز وهو ناس فلما استیقظ ذکر انه صائم فابتلعها ذکر الصوم اختلف المشائخ فیه علی
اربعة اقاویل قال بعضهم لا کفارة علیه وقال بعضهم علیه الکفارة وقال بعضهم ان ابتلعها لا کفارة علیه وان اخرجها من فیه ثم
اعادها علیه الکفارة وقال بعضهم ان ابتلعها قبل ان یخرجها علیه الکفارة وان اخرجها ثم اعادها لا کفارة علیه و
هو الصحیح فی الدر المختار اللقمة من فیه عند ذکره او طلوع الفجر ولو ابتلعها ان قبل اخراجها کفر وبعده لا و فی حاشیة
الطحطاوی لا ای لقذارتها وقد علمت ما قاله الکمال من التحقیق فی جامع الرموز وفی الکلام رمز الی انه لو ابتلع
لقمة کانت فی هذا اذا کانت لقمة غیره والا فان اخرجت فکفر ان لم یتردد والا فالقضاء فقیل الکل
فی الاکل عند الکل کما فی النظم مسئله هفتم اگر دو کس و شخصی گواهی دادند که فجر طلوع شد
و دو کس گواهی دادند که فجر طلوع نشده پس آن شخص سحر خورد چون ظاهر شود که در حقیقت فجر طلوع شده بود قضا
و کفاره هر دو لازم می آید برای آنکه شهادت براثبات مقبول باشد و شهادت بر نفی معارض آن نمیشود چنانچه در حقوق عباد
فی العالمگیریة شهد اثنان علی طلوع الفجر و شهد اثنان علی انه لم یطلع فافطر ثم ظهر انه قد طلع علیه القضاء والکفارة
بالاتفاق لقبول الشهادة علی الاثبات ولا یعارضها الشهادة علی النفی کما فی حقوق العباد مسئله هشتم اگر یک کس
بطلوع فجر گواهی داد و دو کس دیگر بر عدم طلوع آن گواهی دادند پس آن کس سحر خورد بعد آن ظاهر شد که فی الواقع فجر طلوع
کرده است درین صورت قضا لازم می آید نه کفاره زیرا که شهادت یک کس بر طلوع حجت نیست بل خبر حجت است
فی قاضیخان وان شهد واحد علی طلوع الفجر وشهد آخران انه لم یطلع فاکل ثم ظهر انه کان قد طلع لا تجب الکفارة لان شهادة

الواحد علی الطلوع لیست بحجة تامة بل ہی شطر الحجة **مسئله ششم** اگر بعد طلوع صبح طعام سحری خورد یا جماع کرد بظن آنکه شب ہست درین صورت قضا لازم می آید نہ کفاره فی الدر المختار او تسحر او جامع علی ظن عدم الفجر **مسئله ہفتم** جائز ہست سحر خوردن از روی تحری و غلبۂ ظن اگر باشد سحور خورنده بدین حال که او را اطلاع در دریافت فجر بنفس خود و تمیز نبود کذا فی العالمگیریة ولو اراد ان یتسحر بالتحری فلا اذا کان بحال لا یمکنه مطالعة الفجر بنفسه و بغیره وفی جامع الرموز وفی لفظ الظن اشارة الی تجویز التسحر والافطار بالتحری وقیل لا یتحری فی الافطار **مسئله ہشتم** جائز ہست سحر خوردن بقول یک عادل فی جامع الرموز والی انه یتسحر بقول عدل **مسئله نهم** اگر شخصی سحری خورد و جماع کرد و بعد گذشته که فجر طلوع کرده ہست پس آن شخص گفت که این وقت صائم نیستم بل مفطرم و بعد از شنیدن این خبر بار دیگر طعام خورد پس معلوم شد که خوردن طعام اول قبل از طلوع فجر بوده و خوردن طعام ثانی بعد از فجر بود حاکم ابو محمد رح میگوید اگر کسانیکه خبر طلوع فجر داده اند جماعت اند و آنکس تصدیق آنها کرد کفاره لازم نمی آید اگر آن مخبر یک کس باشد کفاره لازم می آید مخبر عادل باشد یا غیر عادل چرا که شهادت یک کس قبول کرده نمیشود در مثل این فی قاضی خان ولو تسحر علی جماعة و هو یتسحر فقالوا الفجر طالع فقال الرجل ان لم اصبح صائما وصرت مفطرا فاکل بعد ذلک ثم ظهر ان اکله الاول کان قبل طلوع الفجر واکله الثانی بعد طلوعه قال الحاکم ابو محمد رح ان کانوا جماعة صدقهم لا کفارة علیه وان کان واحدا علیه الکفارة عدلا کان او غیر عدل لان شهادة الواحد لا تقبل فی مثل هذا **مسئله یازدهم** اگر شخصی زن خود را گفت ننگر که فجر طلوع کرده یا نه آن زن فجر را دیده آمد و گفت که هنوز فجر طلوع نکرده ہست پس آنکس ہمراه او جماع کرد و بعد ظاهر شد که بوقت جماع فجر طلوع شده بود پس درینجا اختلاف ہست درمیان مشائخ بعضی میگویند اگر مرد تصدیق قول زن ثقه ہست کفاره واجب نیست بعضی میگویند اگر چه تصدیق زن کرد باید کفاره می آید وجوب یقین ہست و در نهار شک ہست پس جانب یقین قوی باشد لهذا کفاره واجب آید بر زن کفاره ... که علم بطلوع دارد وفی قاضی خان اذا قال الرجل لامرأته انظری ان الفجر طالع او غیر طالع فنظرت فرجعت وقالت لم یطلع فجامعها زوجها ثم ظهر ان الفجر کان طالعا اختلف المشائخ فیه قال بعضهم ان صدقها وهی ثقة لا کفارة علیه وقال بعضهم لا کفارة علیه مطلقا وهو الصحیح لانه علی یقین من اللیل شاک فی النهار وعلی المرأة الکفارة ان افطرت مع العلم بالطلوع وفی جامع الرموز ولو کتمت من الزوج الطلوع فعلیها الکفارة **مسئله دوازدهم** اگر کسی در شب رمضان بظن عدم طلوع فجر با زن خود جماع میکرد پس شنید آواز انسانی را که میگوید فجر طلوع شده ہست آنکس بران اعتماد نکرده بکار خویش مشغول ماند و یا شنید اذان صبح را و بران اعتماد نکرده بکار خود مشغول ماند بعد ظاهر شد که فجر طلوع شده بود قضا لازم می آید نه کفاره وفی جواهر الفتاوی رجل کان جامع لیلة من شهر رمضان ... الفجر الطالع الانسان یقول قد طلع الفجر فلم یعتمد علی قوله او سمع صوت الاذان فلم یعتمد علی ذلک ومضی علی ذلک فاذا الفجر قد طلع علیه القضاء دون الکفارة

مسئلہ سیزدہم اگر شخصی باشد کہ بر وی دریافت فجر پوشیدہ باشد پس او را برای غالب سحور خوردن جائز است اگر شخصی باشد
کہ بروی دریافت فجر پوشیدہ بود پس اولی او آنست کہ سحر خوردن ترک کند و برای غالب عمل نکند فی العالمگیریہ و ذکر شمس الائمۃ
الحلوانی ان من تسحر باکبر رایہ لا باس بہ اذا کان الرجل ممن لا یخفی علیہ مثل ذلک وان کان ممن یخفی علیہ ان ذلک فسبیلہ ان
یدع الاکل مسئلہ چہاردہم سحور خوردن بآواز طبل نامی سحری جائز است در صورتی کہ از ہر جانب شہر آواز طبلہا بگوش
بشنود و اگر یک آواز بشنود پس یقین داند عدالت طبل زننده پس اعتماد بران کند و اگر حال طبل زننده نشناسد احتیاط کند و سحور
نخورد فی العالمگیریہ وان اراد ان یتسحر بصوت الطبل السحری فان کثر ذلک الصوت من کل جانب فی جمیع اطراف البلدۃ فلا
باس بہ وان کان یسمع صوتا واحدا فان علم عدالۃ الضارب اعتمد علیہ ان لم یعرف حالہ یحتاط ولا یاکل و فی جامع الرموز کذا الضرب
الطبول مسئلہ پانزدہم باعتماد آواز خروس سحور خوردن مختلف فیہ است بعضی مشائخ منکر اند پس جائز نمیدانند
و بعض مشائخ جائز میدانند بشرطیکہ ان خروس را آزمودہ باشد و ظاہر شدہ باشد کہ این خروس بر وقت آواز میکند فی العالمگیریہ
وان اراد ان یعتمد بصیاح الدیک فقد انکر ذلک بعض مشائخنا وقال بعضهم لا باس بہ اذا کان قد جربہ مرارا و ظهر لہ انہ یصیب
الوقت و فی جامع الرموز و یختلف فی الدیک مسئلہ شانزدہم سحر خوردن در رمضان و غیرہ نیت صوم است یعنی کسی کہ
نیت نکرد و سحور خورد پس این سحر خوردن قائم مقام نیت باشد و در فتاوی قراخوانی در کتاب الصوم مذکور است اگر در شبی ماہ
رمضان نیت روزہ نکرد اما سحر خورد پس شرعا خوردن سحر نیت روزہ باشد یا نی جواب باشد و فی البحر الرائق ناقلا عن الظہیریۃ التسحر نیۃ
و فی العالمگیریۃ التسحر فی رمضان نیۃ ذکرہ نجم الدین النسفی و کذا اذا تسحر لصوم آخر و ہم در حجۃ الاسلام مسطور است سحر خوردن
نیت روزہ است مسئلہ ہفتدہم خوردن سحور نیت روزہ در صورتی است کہ در اثنای سحر خوردن قصد نکند کہ سحر خورم
بشرط آنکہ صبح روزہ نخواہم داشت اما اگر اینچنین کند پس تسحر او نیت نخواہد بود فی العالمگیریہ وان تسحر علی ان لا یصبح صائما
لا یکون نیۃ انتہی مسئلہ ہجدہم استحباب و سنیت سحور ادا میشود بچیزی خوردن و نوشیدن اگرچہ یک لقمہ طعام باشد و
یا جرعہ آب باشد و در حجۃ الاسلام مذکور است روزہ داران سحر خوردن سنت است اگرچہ یک لقمہ طعام یا شربت آبی بود کہ سحر مبارک
غذائی ست ترک نباید کرد لیکن اگر شکم سیر خورد ثواب بیشتر آرد کما فی اشراق الدرجات و بعضی میگویند کہ آب تنہا کافی و بچیزی اسنت
و استحباب سحور حاصل نشود و این کفایت در کلام فقہا صراحۃ یافتہ نشدہ اگرچہ ظاہر حدیث کہ در کشف غمہ می آید مفید کفایت است فی
البحر الرائق لم ار صریحا فی کلامهم ان السنۃ ہل تحصل بالماء وحدہ یکون متحصلا لسنیۃ السحور و ظاہر الحدیث یفیدہ مسئلہ نوزدہم
زیادہ از سیری خوردن طعام بوقت سحر و غیرہ برای قوت صوم مستحب نیست مباح و جائز است طعام ضیافت نیز داخل این حکم است
و سوای این دو طعام جملہ طعامہا زیادہ از سیری خوردن کہ موجب ظن فساد معدہ مکروہ تحریمی است فی الدر المختار و
حرام و عبر فی الخانیۃ بیکرہ الی ما فوقہ ای الشبع و ہو کل طعام غلب علی ظنہ انہ افسد معدتہ و کذا فی الشرب قہستانی الا ان
یقصد قوۃ صوم الغد و فی شرح الوقایۃ و حرام فوقہ الا القصد قوۃ صوم الغد او لئلا یستحیی ضیفہ و فی جامع الرموز الا لقصد

غرض صحیح مثل قوة صوم الغد او لئلا یستحیی ضیفه لحاضر او الآتی بعد یا اکل قدر حاجته فانه غیر حرام فوقه **مسئله بیستم**
هر چیزی که در سحر خورد از سنت و استحباب سحور شود لیکن اگر خرما خورد ثواب بیشتر دارد و در حدیث هم مدح این فعل آمده است
چنانچه در مشکوة از ابو داؤد از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نعم سحور المؤمن
التمر **مسئله بیست و یکم** مستحب است که وقت سحر مسواک کند چنانچه در رساله غایة الادراک فی مسائل السواک [illegible]
کمترین از نهایه شرح هدایه مذکور است منافی وقت السحر **مسئله بیست و دوم** اگر شروع کرد جماع در حالت فراموشی روزه یا
و خواب کرد قبل طلوع فجر پس فجر طالع شد یا کسیکه بنسیان روزه جماع میکرد یاد آورد روزه را در این هر دو صورت واجب است که ذکر را بیرون
آورد در روایت صحیح از اجماع روزه انتقال نمیکند و اگر بیرون نیاورد بلکه بر آن کار باقی ماند و درنگ کرد و حرکت نکرد قضا لازم
می آید نه کفاره و نزد ابی یوسف اگر ناسی بعد طلوع باقی ماند کفاره لازم می آید و اگر بعد ذکر باقی ماند قضا لازم می آید نه کفاره و اگر
حرکت کرد قضا و کفاره واجب شود و فی امداد الفتاح و لو جامع عمدا قبل الفجر و طلع وجب النزع فی الحال فان حرک نفسه
فهو علی هذا انتهی یعنی فی لزوم الکفارة اما فساد الصوم فحصل بمجرد المکث فلیتنبه له و فی قاضی خان و ان بدأ بالجماع ناسیا
او اولج قبل طلوع الفجر ثم طلع الفجر او الناسی تذکر ان نزع نفسه فی فوره لا یفسد صومه فی الصحیح من الروایة و فی جامع الرموز
وفیه اشارة الی انه لو طلع الفجر و هو مواقع فمکث لم یکفر کما لو جامع ناسیا و عن ابی یوسف انه یکفر بعد الطلوع کما فی النظم
بعد التذکر لا و علیه القضاء **مسئله بیست و سوم** اگر بعمد طعام سحور یا دخول میکرد قبل طلوع فجر پس [illegible]
صبح [illegible] طعام از دهان انداخت و ذکر از فرج بیرون آورد و بعد نزع و طلوع فجر منزل شد اندرین هر دو صورت صوم او
صحیح است و قضا لازم نمی آید و این انزال مثل احتلام است و نزد امام مالک در این هر دو صورت صوم [illegible] فاسد است
فی امداد الفتاح و لو نزع خشیة طلوع الفجر فانزل بعد الفجر او النزع لیس علیه شیء لانه لم یوجد بعد الصبح الجماع الا صورة و
لا معنی کذا فی التجنیس و فی قاضی خان اذا اولج قبل طلوع الفجر فلما خشی الصبح اخرج فامنی بعد الصبح لا قضاء علیه فی
الاصح مترجمه اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان بیرون انداخت و ذکر از جماع کشید [illegible]
روزه او صحیح باشد و نزد امام مالک باطل شود و فی الدر المختار و کذا فی طلوع الفجر و ان امنی بعد النزع لانه کالاحتلام
مسئله بیست و چهارم اگر کسی سحور خورد بظن آنکه فجر طلوع نشده است پس ظاهر شد که آن وقت فجر طلوع کرده بود
یا شخصی [illegible] روزه رمضان بعذری از عذرها [illegible] افطار در اول روز پیش آمد بعد از آن عذر زائل گردید چنانچه
شد که اگر اول روز [illegible] صوم روزه واجب میگردید مثل طفلی که در بعض روز بالغ شود و کافری که مسلمان گردد و مجنون که
افاقه گیرد یا حائض که طاهر شود و مسافری که از سفر قدوم آورد یا وجود اهلیت یا شخصی باشد که روزه در اول روز [illegible]
وجوب اهلیت روزه داشته باشد عذری پیش آمد که گذشتن در حالت صوم دشوار شد [illegible] افطار کرد [illegible]
[illegible] صحیح [illegible] ظاهر [illegible] طعامی [illegible] واجب که [illegible] است

پس ظاهر شد که در حقیقت غروب نکرده است همچنین اگر کسی افطار کرد از روی خطا یا اکراه پس بر این اشخاص واجب است [illegible]
امساک از مفطرات صوم تا شب بنا بر تشبه بصائمین و قضای حق وقت و لیلش علیه و چه گفته اند اول آنکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در روز عاشورا هنگام وجوب صومش برای کسی که خورده است حکم امساک بقیه روز فرموده و دوم آنکه
چنین کس با وجود اهلیت از صوم عاجز شد پس امساک لازم است بنا علی الاهلیه و بعضی میگویند که [illegible]
امساک مستحب است نه واجب لاکن صحیح وجوب است فی العالمگیریه کل من کان له عذر فی صوم رمضان فی اول النهار مانع
من الوجوب او مبیح للفطر ثم زال عذره وصار بحال لو کان علیه من اول النهار لوجب علیه الصوم کالصبی اذا بلغ فی بعض النهار واسلم
الکافر وافاق المجنون وطهرت الحائض وقدم المسافر مع قیام الاهلیه یجب علیه الامساک بقیة الیوم وکذا من وجب
علیه الصوم فی اول النهار لوجود سبب الوجوب والاهلیه ثم تعذر علیه المضی فیه بان افطر متعمدا او اصبح [illegible]
ثم تبین انه من رمضان او تسحر علی ظن ان الفجر لم یطلع ثم تبین انه طالع فانه یجب علیه الامساک فی بقیة الیوم تشبها
بالصائمین کذا فی البدائع فی فصل حکم الصوم المؤقت وکذا الذی اکل وهو یری ان الشمس قد غابت فظهرت انها لم تغب [illegible]
افطر خطا او مکرها کذا فی الخلاصه وقیل الامساک مستحب لا واجب والصحیح الوجوب کذا فی فتح القدیر فی ادا القدیر حمل علی
وجوب الامساک علی الصحیح وقیل یستحب تشبها قضا حق الوقت کما فی یوم [illegible] بالقدر الممکن بقیة الیوم علی من [illegible]
[illegible] قال لقوله صلی الله تعالی علیه وآله واصحابه وسلم فی یوم عاشوراء من کان صومه [illegible] الا من اکل فلا یاکل بقیة یومه
ولانه یجب التشبه مع الاهلیه فیلزمه الامساک

کشف چهارم در بیان فضائل و احکام سحور خوردن

که از احادیث صحیحه ثابت میشود و احادیثی که درین باب در کتب معتبره احادیث باسانید صحیحه روی [illegible]
گشته از حد احصا و شمار بیرون است و چون بنای این رساله بر اختصار و ایجاز نهاده شد لهذا اینجا چند حدیث از آنکه [illegible]
این مقامات مناسب این رساله بمقام استدلال [illegible] احادیث این کشف گذشته است لیکن اینجا بنظر [illegible]
بیان [illegible] احادیث و آن که شد اول حدیث است که در مشکوة از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و [illegible]
و نسائی و تیسیر الوصول و شرح سفر السعادة از انس رضی الله عنه مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تسحروا
فان فی السحور برکة یعنی طعام سحر خورید زیرا که در طعام سحر برکت است باید دانست که در بجا نزد محدثین محفوظ
و اعرف [illegible] سین است چنانچه در مرقاة شرح مشکوة مذکور است الروایة المحفوظه [illegible] بفتح السین و فی بعض شروح
المصابیح قال الشارح [illegible] فی السحور فتح السین و در بعضی روایات بضم سین [illegible] واقع شده [illegible]
[illegible] شیخ عبدالحق دهلوی [illegible] در اشعة اللمعات در باب تعجیل الصلاة [illegible] گرده [illegible]
[illegible] گفته [illegible] محفوظ و اعرف [illegible] فتح سین است و [illegible]
[illegible] گفته اند که صواب [illegible] طعام برکت [illegible]

بنظر نشاید منت و درین صورت ضم معنی این خواهد بود که در سحور خوردن برکت ست و هو موافق لما ذکرنا و اتفاق النهایة
لابن الاثیر الجزری السحور بالفتح اسم لما یتسحر من الطعام و الشراب و بالضم المصدر و الفعل نفسه و اکثر ما یروی بالفتح و قیل
ان الصواب بالضم لانه بالفتح الطعام و البرکة و الاجر و الثواب فی الفعل لا فی الطعام و آنچه که محفوظ و مختار محدثین ست
شیخ عبد الحق دهلوی یقوت همان بعنوان کرده و آن اینکه هرگاه که در نفس طعام برکت باشد در خوردن آن زیاده تر برکت
خواهد بود پس سحور بالفتح بسبب مبالغه ست که در ضم بسبب منصور نیست و نظیر این قول آنحضرت صلی الله علیه و سلم ست
مداد العلماء افضل من دماء الشهداء کذا فی بعض شروح المشکوة اختلاف ست میان محدثین در آنکه مراد از برکت چیست
بعضی گفته اند که مراد از برکت اجر و ثواب ست که در خوردن حاصل میشود و بعضی از شراح مشکوة گفته اند تفسیر برکت
باجر و ثواب قریب ست فی المرقاة مع ان تفسیر البرکة الثواب غریب و نزد ابن همام مراد از برکت حصول قوت ست بر صوم
و این نیز مستفاد خواهد بود حدیثی ست که بعد از این مذکور خواهد شد فانتظر ثمه و امام نووی در شرح صحیح مسلم این توجیه را صواب
گفته چنانچه گفته قال اما البرکة التی فیه فظاهرة لانه یقوی علی الصیام و ینشطه و یحصل بسبب الرغبة فی الازدیاد من الصیام
لخفة المشقة فیه علی المتسحر فهذا هو الصواب المعتمد فی معناه و نیز بعضی مراد از برکت چیزی ست که متضمن ست آن را
ذکر و دعا کردن در آن وقت شریف که وقت نزول رحمت و قبول دعا و استغفار ست و بسا شد که وضو میکند و تهجد
میخواند و اسی سبب که برای ذکر و دعا و نماز میسازد و یاد آورد ست استیقاظ همراه آمادگی نماز میسازد تا انکه شرح شده و کذا فی
شرح البخاری للکرمانی و شرح المسلم للنووی و هم نزد ابن همام مراد از برکت زیادتی ثواب ست بسبب اتباع سنت چنانچه شیخ
استاد مسلمین محدث ملا علی قاری گفته که این قول غیر صحیح ست چرا که حدیث فصل ما بین صیامنا و صیام اهل الکتاب اکلة
السحور ثابت میشود که خوردن سحور از خصائص این امت مرحومه ست نزد علما با تفاق ست بر اینکه این امر بنا بر استحباب ست
کما مر ذکره سابقا فی شرح المصابیح و المسلم و المرقاة فلا تغتر بالاکتفاء بما سبق فلا نحتج الیه و ترمذی گفته که در باب
سحور خوردن حدیثها از ابی هریره و عبد الله ابن مسعود و جابر بن عبد الله و ابن عباس و عمرو بن العاص و عرباض بن ساریه
و عتبه بن عبید و ابی الدردا نیز آمده کذا فی شرح سفر السعادة للشیخ عبد الحق الدهلوی و دوم از احادیث سابق آنها در باب
حدیثی ست که در مشکوة از صحیح مسلم و در سنن ابی داود و ابن ماجه و نسائی و ترمذی و در شرح سفر السعادة
الوصول از عمرو بن العاص رضی الله عنه مروی ست قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم فصل ما بین صیامنا و صیام
اهل الکتاب اکلة السحور یعنی میان روزه ما و روزه اهل کتاب اکله سحور ست محدثان گفته اند که فصل بصاد مهمله
بمعنی فرق و بضاد معجمه یعنی بزرگی غلط ست فی شرح المصابیح الفصل بالصاد المهملة الفرق
فی المرقاة قال التوربشتی هو بالصاد المهملة و لفظ ما بمعنی زاید ست کذا فی المرقاة و نیز شارح
و در ما بین فصل ست کذا فی المرقاة و آن لفظ ست مصدری ظرف بدل است

اکل اگرچه ماکول بسیار باشد واین منقول از جمهور ومختار شارح مصابیح ونووی شارح مسلم ست ومختار زین العرب بضم همزه
ست یعنی لقمه واحده وقاضی عیاض میگوید که روایت دران بضم همین ست وتوجیه توربشتی چنین کرده اند که شاید مراد روایت
اهل بلاد او باشد فی شرح النووی علی صحیح المسلم واکلة السحر هی السحور وهی بفتح الهمزة هکذا ضبطناه وهکذا ضبطه الجمهور وهو المشهور
فی روایات بلادنا وهی عبارة عن المرة الواحدة من الاکل کالغدوة والعشوة وان کثر المأکول فیها واما الاکلة بالضم فهی
اللقمة الواحدة وادعی القاضی عیاض ان الروایة فیه بالضم ولعله اراد روایة اهل بلادهم فیها بالضم قال والصواب الفتح
لانه المقصود هنا الغرض بهر تقدیر یعنی حدیث چنین خواهد بود که سحور فارق ست میان روزه ما وروزه اهل کتاب یعنی خوردن
سحور بر اهل کتاب حرام بود ودر ابتدای اسلام بر امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم حرام بود پس باری تعالی آنرا تا صبح
صادق حلال کرد پس مخالفت ما با ایشان قائم مقام شکر این نعمت گشت کذا فی الشرحین المذکورین **سوم حدیث**
است که در مشکوة از سنن ابی داؤد ودر شرح سفر السعادة از ابی هریره رضی الله عنه مرویست قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم نعم سحور المؤمن التمر یعنی چه خوش ست سحر مؤمن خرما طیبی گفته که مدح فرمودن آنحضرت صلی الله علیه
وآله واصحابه وسلم تمر را درین وقت ازان سبب ست که در نفس سحور برکت ست وتخصیص تمر برکت بر برکت می افزاید ودر اشعة اللمعات
میگوید که چون در افطار بوی نیز برکت ست تسحر بوی موجب برکت اول وآخر خواهد بود وهم ابتدا بچیز شیرین کردن تفاول نیک
ست وقد مر هذا الحدیث فی ما سبق **چهارم حدیث ست** که در مشکوة از سنن ابی داؤد ونسائی ودر شرح سفر السعادت
از عرباض بن ساریه رضی الله عنه مذکور ست قال دعانی رسول الله صلی الله علیه وسلم الی السحور فی رمضان فقال هلم الی
الغداء المبارک یعنی عرباض بن ساریه میگوید که خواند مرا رسول الله صلی الله علیه وسلم بطرف سحر در رمضان پس فرمود
بیا بسوی غداء برکت داده شده مراد ازین غداء طعام سحر است وغداء طعامی را گویند که وقت صباح خورند ودرینجا اشکالی
دا... میشود وآن اینکه وقت سحر قبل از دمیدن صبح صادق ست وغداء طعامی را گویند که وقت صباح بخورند جواب
این اشکال چنین گفته اند که از خوردن طعام سحری قوت وتوانائی بر صوم داشتن حاصل می آید واین طعام سحری
قائم مقام طعام چاشت می شود لهذا آنرا تعبیر بغدا که طعام چاشت است فرمودند کذا فی المرقاة
پنجم حدیث ست که در مشکوة از صحیح مسلم از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست قال قال رسول الله
صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم ان بلالا ینادی بلیل فکلوا واشربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم قال وکان
ابن ام مکتوم رجلا اعمی لا ینادی حتی یقال له اصبحت اصبحت یعنی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم که تحقیق بلال
اذان میدهد در شب پس بخورید وبیاشامید تا آنکه اذان دهد ابن ام مکتوم گفت که بود ابن ام مکتوم مرد نابینا اذان
نمیگوید تا آنکه گفته شود او را که صبح کردی ابن ام مکتوم کور چشم یکی از موذنان آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بود تا صبح مشخص نمیشد ومردمان او را خبر نمیکردند اذان نمیگفت ازینجا معلوم میشود که اذان اعمی بشرطیکه کسی اعدا

اعلام کنند جائز نیست بل از شائبہ کراہیت ہم بر او بدون آن البتہ مکروہ است و ہمین ہست مذہب اصحاب شافعی
فی بعض شروح المصابیح قال العلماء یکرہ ان یکون المؤذن اعمی الا ان یکون معہ بصیر یؤذنہ بالوقت او یؤذن
فیؤذن الاعمی لان ابن ام مکتوم کان بلال معہ وکان لا ینادی حتی یقال اصبحت اصبحت رواہ البخاری و فی
شرح المسلم للنووی وفیہ جواز اذان الاعمی قال اصحابنا ہو جائز فان کان معہ بصیر کابن ام مکتوم مع بلال
فلا کراہۃ فیہ وان لم یکن معہ بصیر کرہ للخوف من غلطہ و نزد حنفیہ اذان اعمی بلا کراہت جائز ست اگرچہ بصیر
معلم ہمراہ او نباشد مگر اولی غیر اوست و اگر معلم ہمراہ دارد اذان او و اذان بصیر مساوی ست فی العالمگیریۃ ویجوز
اذان العبد والقروی واہل المفازۃ وولد الزنا والاعمی ومن یؤذن فی بعض الصلوۃ دون بعض بان کان فی السوق
نہارا وفی السکۃ لیلا من غیر کراہۃ لکن غیرہم اولی کذا فی المحیط ومتی کان مع الاعمی من یحفظ علیہ اوقات الصلوۃ
فتاذینہ وتاذین البصیر سواء کذا فی النہایۃ و درینجا اشکالی وارد میشود و آن اینست کہ خوردن و آشامیدن تا اذان
دادن ابن ام مکتوم چگونہ جائز باشد حال آنکہ او بعد طلوع صبح اذان میگفت کما یدل علیہ عبارۃ الحدیث اعنی
حتی یقال لہ اصبحت اصبحت و این وقت اکل و شرب بر صائم حرام میشود کما ہو المختار علی المحتاط جواب این اشکال بدو طریق گفتہ اند
اول آنکہ مراد از اصبحت اصبحت این است کہ طلوع صبح قریب ست بطریق مبالغہ نہ آنکہ در حقیقت صبح طلوع شدہ
ست تا محذوری لازم آید کذا ذکرہ الشیخ المحقق الدہلوی فی اشعۃ اللمعات **دوم** آنکہ مراد از قول آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم حتی ینادی ابن ام مکتوم دمیدن سپیدۂ صبح ست نہ اذان گفتن صحابی مذکور چہ آن بعد طلوع صبح صادق و ظہور
آن میبود و ہیچ اکل و شرب مفسد صوم ست و این تاویل مختار بعض شراح مصابیح ست و در بخاری در تتمہ حدیث چنین وارد شدہ است
قال القاسم ولم یکن بین اذانہما الا ان یرقی ہذا وینزل ہذا یعنی قاسم بن ابی بکر کہ یکی از راویان این حدیث
ست میگوید کہ نبود فاصلہ میان اذان بلال و ابن ام مکتوم مگر آنقدر کہ یکی بر منبر بر می آمد و دیگری از منبر فرود
می آمد و در شرح این قول گفتہ اند کہ بلال رضی اللہ عنہ قبل از طلوع صبح اذان میگفت و بعد از فراغ اذان انتظار
دعا و غیرہ میکرد و منتظر فجر می ماند و چون دمیدن صبح قریب شد از منبر فرود آمدہ ابن ام مکتوم را خبر میداد پس بعد
استماع این سخن ابن ام مکتوم خود را آمادۂ طہارت و غیرہ میکرد پس بر منبر رفتہ در اول طلوع اذان صبح می گفت کذا فی
شرح المسلم للنووی و طحاوی در تاویل این حدیث میگوید کہ بلال بظن طلوع فجر اذان قبل از وقت می گفت و ابن
ام مکتوم بعد طلوع فجر پس از گفتن جماعتی تنبیہ کہ صبح کردی اذان می گفت و قرینۂ خطای اول و اصابت ثانی آنکہ
ہر دو بفاصلۂ ہبوط اول و صعود ثانی قصد طلوع فجر کردہ اذان میگفتند و در اذان گفتن بلال رضی اللہ عنہ قبل
از صبح فوائد و حکمت ہا است از انجملہ آنکہ شخصی کہ برای نماز تہجد از شب بیدار شدہ باشد بداند کہ فجر قریب ست پس دمی بپہلو
بر بستر استراحت کردہ بخواب رود تا برای نماز فجر بطیب خاطر برخیزد و باز آنکہ تمام بادامی آن برخاستہ و از انجملہ آنکہ اگر کسی صلوۃ تہجد

نگرانده باشند برای آن اقدام نماید و از تعجیل آنکه بفور استماع اذان آماده و مستعد برای نماز صبح بوده کار احتیاج طهارت
غسل و وضوء وغیره مثل امور یکه تعلق بقرب صبح دارد باشد باو ایشان کوششها بکار برد کذا فی شرح السیوطی علی مسلم و از
رافت کامله و عطوفت تامه شارع علیه الصلوة والسلام را قیاس توان کرد و از تعجیل آنکه هر و صائم برای تحریر سحور
و خوردن آن مشغول شود و در حدیثی که در صحیح مسلم باین عبارت لا یمنعن احدا منکم اذان بلال او نداء بلال من سحوره
فانه یؤذن او قال ینادی لیرجع قائمکم و یوقظ نائمکم و باین عبارت لا یغرنکم اذان بلال فانه یؤذن بلیل لیرجع قائمکم
و تسحیر صائمکم و تنبیه نائمکم مسطور است اشاره باین معنی وارد شده است از این حدیث مالک و شافعی و احمد و ابو یوسف
استدلال کرده اند بر جواز اذان فجر قبل از وقت در نصف آخر شب و حضرت امام ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله برآنند
که قبل از وقت اذان گفتن در هیچ نماز صحیح نیست و دلیل ایشان دو حدیث اند اول حدیثی ست
که در صحیح مسلم از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی رکعتی الفجر
اذا سمع الاذان ویخففهما وجه استدلال آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از اذان اول [illegible] بوده دوم حدیثی
ست که طحاوی و بیهقی از عبد الکریم جزری از نافع از ابن عمر از ام المومنین حفصه رضی الله عنها روایت کرده است
ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اذن المؤذن بالفجر قام فصلی رکعتین للفجر ثم خرج الی المسجد فحرم الطعام وکان
لا یؤذن حتی یصبح و از حدیث مستند فقهاء مذکورین حنفیه جوابهای شافی داده اند احقر اینجا بجواب بر سبیل اختصار ذکر
میسازم امام محمد که از ائمه حنفیه است در موطا میگوید که اذان بلال در رمضان برای تسحر بود کما یدل قوله علیه
السلام کلوا واشربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم و اذان ابن ام مکتوم بعد طلوع فجر برای نماز بود پس معلوم شد که اذان
بلال برای نماز فجر نبود پس استدلال شافعی و مالک و احمد و ابو یوسف بر جواز اذان صبح قبل از وقت درست نباشد و الحمد
که سابق ازین فواید و مصالح اذان بلال بیان کردم از آن هم دریافت میشود که اذان بلال برای فجر نبوده است
سیوم حدیثی ست که در مشکوة از سنن ابی داود و در تیسیر الوصول وغیره از ابی هریره رضی الله عنه
مرویست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا سمع النداء احدکم والاناء فی یده فلا یضعه حتی یقضی حاجته منه یعنی
چون بشنود اذان را یکی از شما و حال آنکه آوند آب در دست اوست که میخواهد آب بخورد پس باید که نه نهد آوند را
تا آنکه بر آرد حاجت خود را از وی یعنی بنوشد آب را این در صورتیست که علم یا ظن عدم طلوع صبح داشته باشد
و ابن الملک گفته که این حکم وقتی ست که طلوع صبح معلوم نباشد اما اگر داند که فجر طلوع شده است یا در طلوع آن شک
کند پس از ان خارج خواهد بود و خطابی گفته که این حدیث مبنی است بر حدیث سابق اعنی ان بلالا ینادی بلیل
فکلوا واشربوا [illegible] مراد از ندا اذان بلال است که در شب میگفت کذا فی شرح المصابیح و درین تاویل کلامی [illegible]
[illegible] که [illegible] والاناء فی یده [illegible] میشود [illegible] مگر آنکه این قید [illegible]

باشد کذا فی الاشعة نه احترازی وَیُّح تم المقصود بلا کلفة بعضی از شراح مشکوة معنی این حدیث را بطوری بیان کرده اند
که قید مذکور قید احترازی باشد نه اتفاقی و آن این ست که در آخر وقت سحر میان صحابه و تابعین اختلافی واقع شده است
بعضی از فقهاء آنرا بر محامل توفیق نشانده گفته اند آنچه از بعضی صحابه منقول گردیده که آخر وقت سحر طلوع صبح صادق است
محمول بر احتیاط است و آنچه از بعضی مروی گشته که آخر وقت آن استنار و روشن شدن سفیده صبح ست تا بر افق
ست چون برین مسلک قویم راه یافتی پس باید دانست که حدیث مسطور محمول بر ثانی ست درین صورت ملخص مضمون
چنین خواهد بود که چون بشنود یکی از شما اذان صبح و قصد اناء برای خوردن و نوشیدن در دست داشته باشد
پس نهد آنرا تا آنکه قضای حاجت و انجاح مرام کند از آن یعنی مباشرت باکل و شرب نماید به اذان صبح اعتنا نکرده
از انهماک باکل و شرب باز نماند چه او را تا رسیدن بوقت استنار در اشتغال بمفطرات صوم تسهیل و خفت ست پس درین
حدیث رافت و رحمت کامله شارع علیه الصلوة والسلام را دیدنی ست که برامت مرحومه قدر عطوفت گسترده یا
داده که در صورت بودن ظرف برای اکل و شرب و سماع نمودن اذان صبح بدون الفراغ حاجت خود حکم بترک
اکل و شرب نفرموده چرا که در صورت ترک شاید که نفس آرام جو پس تکلیف گرسنگی و تشنگی گوارا نکرده از نعمت صوم
محروم ماند و خود را در زمره گنهگاران سیاه رو و خجل سازد و بعضی گفته اند که مراد از نداء اذان مغرب ست پس این
تاکید ست برای تعجیل افطار اگرچه ترک اکل و شرب نزد اذان مسنون ست کذا فی اشعة اللمعات پس درین صورت این
حدیث خارج از ما نحن فیه باشد این ست آنچه که در شرح این حدیث با مراعات اختصار بطلبه بیان نمایی و فرین گردیده
اگر خوف اطالت نمیبود آنچه که در شروح کتب معتبره احادیث بنظر فقیر در آمده همه را بتفصیل بیان می ساختم مگر بمقتضای
آنکه العاقل تکفیه الاشارة برین تاویلات ایجاز سخن مصلحت دیدم **[illegible] حدیث** ست که در صحیح مسلم از سمرة
بن جندب رضی الله عنه مرویست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یغرنکم من سحورکم اذان بلال ولا بیاض
الافق المستطیل هکذا حتی یستطیر هکذا حکاه حماد بیدیه قال یعنی معترضا یعنی گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم فریب ندهد از
شما را از سحور شما اذان بلال و نه بیاض مستطیل که در افق پیدا شده از جانب مشرق بجانب مغرب باشند خطی دراز که
افتد و زود مضمحل میشود و باریک میگردد و آنرا صبح کاذب میخوانند تا آنکه در سپیدی آسمان سفیده صبح ظاهر گردد و آن
در کرانه آسمان معین از جنوب و شمال بعد اضمحلال فجر مستطیل پیدا میگردد و باقی می ماند و هر لحظه روشن
میشود و این را صبح صادق میگویند و حماد که یکی از راویان این حدیث بود حکایت کرد آنرا بدست خود یعنی اشاره بدست
خود کرده گفت مراد از آن فجر معترض ست الحاصل در صبح صادق صائم ماذون باشتغال مفطرات صوم نیست و اذان
بلال قبل از صبح بود لهذا شارع علیه الصلوة والسلام آنرا اعتباری نفرموده از اکل و شرب در آن وقت ممانعت ها
نفرمود [illegible] قصه اذان بلال بتفصیل تمام در آن ذکر شده [illegible] **[illegible] حدیث** ست که این حبان

روایت کرده است و عبارت آن بنابر آنچه در مرقاة المفاتیح مذکور گردیده چنین است تسحروا ولو بجرعة ماء یعنی
سحور بخورید اگرچه جرعهٔ آبی باشد ازین حدیث برای سحور خوردن تاکید بسیار مفهوم میشود و صاحب مرقاة در مرقاة گفته
که بعضی گفته اند که حدیث مذکور ضعیف است لاکن اینقدر پیش ارباب فن یعنی محدثان ثابت است که در فضائل
بر احادیث ضعیفه عمل کردن جائز است نهم حدیث است که ملا علی قاری در مرقاة از امام همام ابن الهمام
نقل کرده و عبارتش اینست استعینوا بقائلة النهار علی قیام اللیل وباکل السحور علی صیام النهار یعنی
استعانت جوئید از قیلولهٔ روز یعنی خفتن در نیم روز بر قیام شب یعنی ادای نوافل شب و هم استعانت جوئید بسبب
خوردن سحور بر روزهٔ روز حاصل مضمون این است که شارع علیه الصلوة والسلام حصول قوت و توانائی را موقوف بر خوردن
سحر دانسته است لهذا بر امت مرحومهٔ خویش از غایت رافت و عنایت خاصه حکم خوردن سحر فرموده دهم حدیث
است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم و ترمذی و ابن ماجه و نسائی و تیسیر الوصول و شرح سفر السعادة از زید بن ثابت
مرویست قال تسحرنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قمنا الی الصلوة قیل کم کان بین ذلک قال قدر خمسین آیة
یعنی زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید که ما گروه صحابه سحور میخوردیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم پس استادیم
برای نماز فجر گفته شد مر زید بن ثابت را که چه قدر فاصله بود میان سحر خوردن و نماز گزاردن گفت رضی الله عنه بقدر
پنجاه آیه یعنی در زمانیکه دران پنجاه آیه می توان خواند از سحر خوردن تا نماز گزاردن فاصل میشد و در مشکوة از بخاری حدیث
قتاده از انس چنین وارد شده ان النبی صلی الله علیه وسلم وزید بن ثابت تسحرا فلما فرغا من سحورهما قام نبی صلی الله علیه
وسلم الی الصلوة فصلی قلنا لانس کم کان بین فراغهما من سحورهما ودخولهما فی الصلوة قال قدر ما یقرأ الرجل خمسین آیة
ازین حدیث شریف تاخیر و تانی که از جملهٔ مستحبات و مندوبات سحر است مستفاد میشود کما لا یخفی علی من له فکر صائب
و رای ثاقب توربشتی میگوید که عامهٔ مومنین را این تقدیر کردن جائز نیست و آنحضرت را خداوند عز اسمه برین اطلاع
فرموده بود و معصوم گردانیده بود ازانکه در دین خطائی از وی سرزده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم بران عمل
فرموده و چون این امر در عامهٔ مومنان مفقود است لهذا ایشان بران تخمین عمل نمودن جائز نیست فی المرقاة
نقلا عن الطیبی قال التوربشتی هذا التقدیر لا یجوز لعموم المومنین الاخذ به وانما اخذه رسول الله صلی الله علیه وسلم
لاطلاع الله تعالی ایاه وکان صلی الله علیه وسلم معصوما عن الخطاء فی الدین و در اشعة اللمعات میگوید اینجا چنانچه
تاخیر سحور معلوم میگردد و تعجیل فجر نیز مفهوم میشود و گفته اند این تخمین است و عامه را عمل کردن بآن متعذر است اگر
سحور را بجا آرند از وقت بخورند اصلح است و ابن الملک شارح اول مصابیح گفته اگر کسی در علم نجوم مهارتی تام و رسوخ
کمال داشته باشد از ان عمل صحیح بیقین معلوم کند و در اهم جائز است که این مقدار تاخیر کند ملا علی قاری در مرقاة میفرماید
که او را احتمال خطا [illegible] است که [illegible] علم [illegible] قواعد نجوم [illegible]

و افطار تجویز نکرده اند پس چون علم هلال در افطار و صیام دخلی نباشد و نیز علم قرب فجر از قواعد نجومیه معتبر
باشد فی المرقاة و قال ابن الملک فان کان رجل حاذق بدخول الصبح یقینا بعلم النجوم جاز له هذا التاخیر ایضا الی
هذا المقدار قلت ولا بد له من الیقین مع احتمال خطائه فی امر الدین ولهذا لم یجوز الصیام و الافطار فی رمضان بناء
علی علمه بالهلال واللّٰه اعلم **یازدهم حدیثیست** که در بخاری و تیسیر الوصول از سهل بن سعد رضی اللّٰه عنه
مرویست قال کنت اتسحر فی اهلی ثم تکون بی سرعة ان ادرک صلوة الفجر مع رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم **یعنی** سهل بن سعد
میگوید بودم من که سحر میخوردم در اهل و عیال خود پس می یافت مرا سرعت و شتابی باینکه دریابم نماز فجر با رسول خدا صلی اللّٰه
علیه وسلم **یعنی** آنقدر تاخیر میکردم صبح سحر میخوردم که دریافتن نماز صبح بدون سرعت استعجال ممکن نبود و در بعض روایات بخاری
بدل صلوة الفجر لفظ سجود واقع شده لکن مراد ازان نماز فجر است کما فی الکرمانی و نظیره قوله تعالی وارکعوا مع الراکعین
حیث ذکر الرکوع و اراد به الصلوة کذا فی التفاسیر **دوازدهم حدیثیست** که در تیسیر الوصول از مالک رضی
اللّٰه عنه مرویست انه سمع عبد الکریم بن ابی المخارق یقول من عمل النبوة تعجیل الفطر والاستیناء بالسحور **یعنی** مالک رضی اللّٰه
عنه شنیده است از عبد الکریم بن ابی المخارق که او میگوید از عمل نبوت است تعجیل افطار و تاخیر سحور **یعنی** از عملهای نیکه
سنت و طریقه حضرات انبیاء علیهم الصلوة والسلام است دو امر است یکی تعجیل افطار **دوم** تاخیر سحور **سیزدهم**
حدیثی است که در جواهر القرآن از ریاض منقول شده قال قال رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه وسلم من تسحر فکانما سبق
من الیهود والنصاری **یعنی** کسیکه سحر خورد پس گویا سبقت گرفت از یهود و نصاری چه سحور خوردن از خصائص این امت
مرحومه است و اهل کتاب را خوردن سحور درست نبود پس این مخالفت شان گویا پیش روی از آنهاست **چهاردهم**
حدیثیست که در جواهر القرآن از احمد از ابی سعید روایت شده است السحور کله برکة فلا تدعوه ولو ان یجرع احدکم
جرعة من ماء فان اللّٰه عز و جل و ملائکته یصلون علی المتسحرین **یعنی** سحور خوردن همه برکت است
پس مگذارید آنرا اگرچه اینهم باشد که بنوشد یکی از شما جرعه از آب پس بدرستیکه خداوند
عز و جل و فرشتگان او رحمت فرستند بر سحور خورندگان اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد بعدد من صلی و صام اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد بعدد من قعد و قام + ربنا لک الحمد
و الثناء علی الاتمام و انجاح المرام تقبل منا
انک انت السمیع العلیم
الحکیم العلام +

تقریظ دلپذیر بی‌نظیر چکیدهٔ قلم اعجاز رقم عالم بی‌ریا مولوی محمد زکریا مبرور مغفور که بروقت طبع اول در سنه ۱۲۶۷ هجری بقالب طبع آمده بود بجنسه بطور یادگار اینجا در طبع ثانی داخل نموده شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی جعل الصیام جنة من النیران * وطہرنا عن رجس الشرک والطغیان * والصلوة والسلام علی رسوله الکریم الذی قال تسحروا فان فی السحور برکة * واکل قبیلة الصبح التمر بالبرعنة * وعلی آله واصحابه الذین طہروا صیامہم عن اللغو وکلمة الزور * ولقوا ربہم بالفرح والسرور * وبعد فقد قرع عینای برویة ہذا الکتاب المستطاب * الذی صنفه عمدة اولی الالباب * افضل الفضلا * اکمل الکملا * برہان الحق الدین سراج الاسلام والمسلمین * تاج الشریعة * صدر الطریقة * رافع اعلام الدولة البہیة * ناصب الویة الشوکة السنیة * سعی فی المہد ینطق عن سعادة جده * اثر النجابة ساطع البرہان * خیر الناس سعی فی ایصال المنافع * ولازاحة البدعات له من حدید مقامع * شمس سماء التحقیق * قمر برج التدقیق * آیة من آیات الرحمن * رحمة من مراحم المنان * صاحب الجود والکرم * مالک الفواضل والہمم * فی کل علم له علو * وفی کل فن له سمو * عظیم الشان * حافظ القرآن * عمیم الاحسان * محدث الزمان * فصیح اللسان * صحیح البیان * جامع المعقول والمنقول * حاوی الفروع والاصول * اشرف الواعظین * اعرف المفسرین * شیخنا وسیدنا * حبیبنا وصدیقنا * اللوذعی الادیب الالمعی الاریب * المؤید بالتائید الازلی الحافظ المولوی محمد شوکت علی الصدیقی السندیلی * باہج بالعز والاقبال والجاه والجلال * فی احکام السحور الذی جعل اکله فصل ما بین صیامنا وصیام اہل الکتاب * بلا ریب ومریة وارتیاب * وسماه بکشف المستور عن وجه السحور * لیت شعری کیف حوی تحقیقات انیقه * وتدقیقات رشیقه * وصار کنزا مدفونا من یواقیت الفوائد * وبحرا مشحونا بشرائف الفرائد * روایة کاف لاہل الدرایة * ودرایته واف لاہل الروایة * لکونہما مستنبطة من تنزیل الحکیم الحمید * الذی وصف بلا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه من ذی بطش شدید * ولعمری عجالة نافعة * وعلالة بالغة * مجمع الافادة * منبع الرشادة * وخیر الدعاء ما اشتمل * علی کل منیة وامل * اللہم اجعله حامیا لاہل الصلاح والسداد * ماحیا لآثار الشر والفساد * محط رحال للاصاغر والاکابر * مقر تذکرة الاوائل والاواخر * بحرمة النبی الامین * شفیع المذنبین * محمد وآله الطاہرین * واصحابه الراشدین * من اہجع البرایا * والمرمی بالرزایا * محمد زکریا بن محمد یحیی * عفا خطایاہما رب خطیب الانبیاء *

خاتمة الطبع

هزاران هزار شکر و سپاس بدرگاه خالق کن فکان و نعت و ثنا بر نبی صلی الله علیه وسلم آخر الزمان رسول هدایت نمای دین و ایمان و بر آل و اصحاب رضی الله عنهم او که این رساله مختصر جامع مسائل سحر سحر البیان در احکام سحر ماه مبارک رمضان مسمی بکشف المستور عن وجه السحور از تصنیفات عالم معقول و منقول حافظ قرآن محدث دوران عمدهٔ فضلاء گرامی اسوهٔ کلامی نامی فقیه جلیل الشان وجیه منیع المکان کان فیض و مروت و دریای سخاوت و عطا گل سرسبد باغ شرافت و نجابت گوهر آبدار تاج شهامت و جلالت فخر مدرسان جهان مستند علمای زمان جناب مستطاب عالی القاب مؤید بتائید ازلی مولوی حافظ محمد شوکت علی فرزند عالی مقدار و یادگار متعالی تبار اسیر با توقیر چودهری شیخ مسند علی بن چودهری شیخ منصب علی صدیقی سندیلی سبحان بخوبی زیب حسن کردن اقرار بود نزد خرد معیار افکار الله ایده بالحشمة و الاجلال و الافادة و التدریس بالکمال حسب فرمایش مصنف ممدوح الشان منیع المکان باهتمام بندهٔ عصیان مشتملی محمد علی بخش خان لکهنوی مالک مطبع علوی نقل از مطبوعه اول دفعه دوم در سنه ۱۲۹۶ هجری مطابق سنه ۱۸۷۹ عیسوی بحسن و خوبی به تصحیح عند الانطباع مولوی سید محمد معشوق علی حفظه الله عن ذنبه الخفی و الجلی در مطبع علوی محمد علی بخش خان بمقام لکهنو کتره محمد علیخان حلیه طبع پوشید

فقط

واسطی سند اس امر کے کہ یہہ کتاب چھپی ہوئے مطبع علوی کی ہے مہر مطبع ثبت کی گیئے فقط



صحت نامه اغلاط کشف المستور عن وجه السحور

بعد حمد خدا و نعت مصطفیٰ ﷺ باید دانست که مطابقت غلطنامه ها با کتب قلمی رست می آید چه برای هر نسخه غلطنامه جداگانه مرقوم میگردد و غلطنامه کتب چهاپه کما ینبغی مطابقت با کتب ها مطبوعه ندارد زیرا که صد ها نسخه یک کتاب مطبوع می گردد و بهر آن یک غلطنامه ساخته میشود و هنگام تحریر غلطنامه دو سه نسخه معائنه کرده غلطنامه نگاشته می آید پس بعض الفاظ درین نسخه های پیش نظر صاف و بعض غیر صاف بر می آیند و در بعض عکس آن یافته میشود بنا بر علیه درصورت عدم مطابقت کاتب غلطنامه را معذور پندارند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۱۳	قورطوا	فوّرطوا	۶	۲۳	وزیاده	ورزیاده
۳	۱۷	گلزار	گلزار	۷	۳	اقتصرته	اقتصرة
۳	۱۷	مشکوٰة	مشکوه	۷	۳	الهتی	التی
۳	۶	الکنوی	اللکهنوی	۷	۶	الی	لی
۳	۱۸	السراج	السراج	۷	۹	ارشاه	ارشاد
۳	۲۳	المشکوٰة	المشکوه	۷	۲۱	لیلة	لیله
۴	۳	مشتت	مستحب	۸	۲۱	البراقس	البراقیس
۴	۷	سنت	سنة	۱۱	۱۵	حالة یوما	حالة یوما ایاما
۴	۱۰	اکتفا تمامید	واکتفا ناتمامید	۱۱	۱۶	فی الدر المختار	وفی الدر المختار
۴	۲۳	برامت	کہ برامت	۱۳	۱	نقل	نقل
[illegible]	[illegible]	مستنبط	مستنبطه	۱۳	۱۳	برهناجت	نه برهناجت
۴	۳	وتراویح	وتر وتراویح	۱۳	۴	قبل از فجر	قبیل از فجر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
١٣	١٤	نخواہد	بخواہد
١٣	١٦	درصورتیست	درصورتی ست
١٣	٢٠	تاصبح	وتاصبح
١٤	٥	درنہار	اگردرنہار
١٤	١٤	بتیتہا	تبتیہا
١٤	١٧	مسئلا	مسئلہ
١٥	١٧	مثبت	است
١٥	١٧	متعین باشد	متعین شد
١٦	٢٠	فال	مال
١٦	٨	فے المختار	فی مختار
١٦	١٣	کہ فجر	کہ بعد فجر
١٦	٢٥	وامانووے	وامام نووی
١٧	٥	بدنکہ	بدانکہ
١٧	١٥	تاکہ	تا
١٨	١٦	سی و دو گھڑی	سے گھڑی
١٩	١٧	یواقیت	سواقیت
٢٠	٣	دسعضی	دبعضی
٢١	٥	مجبزر	ومجزز
٢١	١٩	ابوحامدالاسفرائنی	ابوحامدالاسفرائینی
٢١	٢٥	ولبعد	اولبعد
٢١	٢٥	بعضی صح	بعضی اصح
٢٢	٣	سنافی	منافی
٢٢	٤	ولم یعرب	لم یعزب
٢٢	١٢	تطلعہا	اتبلعہا
٢٢	١٣	ذکرالصوم	سع وکرالصوم
٢٢	١٦	لقدارتہا	بقدارتہا
٢٢	١٧	لم یتردوہ لنا	لم یتردد والا
٢٣	٥	تجوز	تجویز
٢٤	٣	ان ذلک	مثل ذلک
٢٤	٨	یضرب	بضرب
٢٤	١٠	بصباح	بصیاح
٢٤	١١	شازدہم	شانزدہم
٢٤	١٢	وورفتاوی	درفتاوی
٢٤	١٦	لایصح	لایصبح
٢٤	١٧	وورتجنۃ الاسلام	درحجۃ الاسلام

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۵	نہایہ	بنایہ	۳۱	۴	برافق	برارفق
۲۵	۲۳	ہلیت	اہلیت	۳۱	۵	تلخیص	ملخص
۲۵	۲۴	وجوب ہلیت	وجوب اہلیت	۳۱	۸	ازانبان	ازاتیان
۲۷	۲	لاتیسحر بہ	لما یتسحر بہ	۳۱	۹	قدر	چہ قدر داد
۲۷	۸	الثواب	بالثواب	۳۱	۱۰	مصادفت	بصادفت
۲۷	۱۰	ومسطہ	وینشطہ	۳۱	۱۹	ازجانب	وازجانب
۲۷	۲۱	یعنے میان	یعنی فرق میان	۳۲	۱	البحرۃ	بجرعۃ
۲۸	۲	ببین	بسین	۳۲	۱۸	وودین	دروین
۲۸	۶	الغرض بہ تقدیر	الغرض بہر تقدیر	۳۲	۱۹	فرسودہ چون	فرسود وچون
۲۸	۱۵	غداللبارک	غداءالمبارک	۳۲	۲۲	تعجیل فجر	تعجیل نماز فجر
۲۹	۱۸	دوشرح	دور شرح	۳۳	۵	المسحر	التسحر
۳۰	۶	بتتبہ	بتنبہ	۳۳	۲۲	انک	انک

صحت نامہ اغلاط التقریظ وخاتمۃ الطبع

۹۴۳

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۴	۷	ظہروا	طہّروا	۳۵	۱۴	حفظہ اسد	حفظہ اللہ

صحتنامہ حاشیہ کشف الستر عن وجہ السجود

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	رسے	رمی	۲	۳	سنے	سفے
۲	۳	اک	یک				

فہرست مضامین رسالہ کشف المستور عن وجہ السحور

تمت